

مهدویت در عصر حاضر  
پنجمین اجلاس برائے عرب و عجمی علماء  
نقادی بر نظرات ابن عربی

**Mahdaviat**  
in present time

Meeting of reviewing existence  
dimension of hazrat

the 5<sup>th</sup>  
**Mahdi**

(May GOD hasten his reappearance)

مهدویت و ختم ولایت  
در عرفان اسلامی  
(نقدی بر نظرات ابن عربی)

محمد نصیری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# مهدویت و ختم ولایت در عرفان اسلامی

(نقدی بر نظرات ابن عربی)

محمد نصیری

به سفارش

دیپرخانه دائمی اجلاس حضرت مهدی عجالتاً

نصیری، محمد، ۱۳۴۳ -

مهدویت و ختم ولایت در عرفان اسلامی (نقدی بر نظرات ابن عربی) /  
محمد نصیری؛ به سفارش دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت مهدی (عج)  
- قم: سازمان تبلیغات اسلامی، دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت  
مهدی، (عج)، ۱۳۸۵.  
۸۷ ص.

ISBN: 964-2643-04-9: ۸۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. ۷۷ - ۸۷؛ همچنین به صورت زیر نویس.

۱. ابن عربی، محمد بن علی، ۵۶۰ - ۶۳۸ ق. - نقد و تفسیر. ۲.  
مهدویت - دفاعیه‌ها و ردیه‌ها. الف. اجلاس دوسالانه بررسی ابعاد  
وجودی حضرت مهدی (عج). دبیرخانه دائمی. ب. عنوان.

۲۹۷ / ۸۹۲۴

BP ۲۷۹/۲/ الف ۶ ن

۸۵ - ۲۰۰۱۵ م

کتابخانه ملی ایران

## مهدویت و ختم ولایت در عرفان اسلامی

(نقدی بر نظرات ابن عربی)

**مؤلف:** محمد نصیری

**تدوین / ناشر:** دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت مهدی عجل الله فرجه

**نوبت چاپ:** اول، تابستان ۱۳۸۵

**چاپخانه:** گلپا

**شمارگان:** ۵۰۰۰ نسخه

**بها:** ۸۰۰۰ ریال

**شابک:** ۹۶۴-۲۶۴۳-۰۴-۹

**کلیه حقوق محفوظ می‌باشد.**

**با قدردانی از همکاری که در تولید این اثر نقش داشته‌اند:**

کارشناسان ارزیابی: هیأت علمی دبیرخانه اجلاس؛

تدوین: سید جمال‌الدین شمس؛

مدیر هماهنگی و نظارت: مجید افشار؛ مدیر تولید و نشر: سید محمد باقی زاده؛

صفحه آرائی: سلمان فردوسی زاده؛ طرح جلد: هادی معزی.

## فهرست مطالب

۷	..... مقدمه
۷	..... قطب یا هسته مرکزی جهان
۱۰	..... بخش اول:
۱۰	..... ولیّ، ولایت و اصطلاح‌شناسی
۲۲	..... سرآغاز ولایت و اولین ولیّ
۲۷	..... بخش دوم:
۲۷	..... مهدویت و ختم ولایت از نظر ابن عربی
	..... نظریه ختم ولایت ابن عربی
۴۷	..... از نظر شارحان مکتب او
۶۳	..... بخش سوم:
۶۳	..... کارکرد مهدویت و آثار ظهور ولیّ خاتم
۷۵	..... کتابنامه

## مقدمه

### قطب یا هسته مرکزی جهان

مشیت خدای تعالی بر این جاری شده است که در میان هر مجموعه‌ای در جهان هستی - از ذرات اتم که ریزترین موجودات جهان دانسته شده‌اند، تا کهکشان‌ها که بزرگ‌ترین موجودات جهان هستند - مرکز و محوری قرار دهد که آن مجموعه به گرد آن بچرخد، و هستی هر مجموعه در پرتو همان هسته مرکزی، ثابت و استوار باشد. در کیهان‌شناسی از نیروی جاذبه خورشید به عنوان قطب و هسته مرکزی منظومه شمسی یاد شده، چنان‌که از پروتون‌ها و نوترون‌ها و الکترون‌ها به عنوان هسته مرکزی اتم‌ها یاد می‌شود.

در عرفان اسلامی سخن در این است که جهان بشریت به دور کدام محور می‌چرخد و در پرتو کدام قطب و هسته مرکزی به زندگی خود ادامه می‌دهد؟

این سؤال به بلندای عمر انسان‌ها از اولین تا آخرین؛ از سوی همه ملت‌ها و اقوام، ادیان و مذاهب مطرح بوده

است. تاریخ اندیشه‌ورزی و کنجکاوی‌های بشر نیز به خوبی بر این امر صخه می‌گذارد. در ادیان قدیم و جدید، از آئین زرتشتی، هندی، بودایی تا جنبش‌های نو ظهور دینی و ادیان جدید، و از یهودیت و مسیحیت تا اسلام و همه مذاهب اسلامی را در بر گرفته است، و هیچ اختصاصی به یک فرقه یا مذهب خاصی ندارد. اگرچه در اندیشه برخی از این مذاهب، به ویژه مذهب تشیع و از جمله عرفان و تصوف اسلامی؛ به گونه‌ای جامع از این سؤال، سخن رفته است.<sup>۱</sup>

البته در خارج از منظر عرفانی - چه در تشیع و چه در تسنن - در این زمینه بیشتر از تعبیر و اصطلاحاتی چون مهدویت، موعود، منجی، حجت، مصلح و ... یاد می‌شود، ولی در عرفان اسلامی همه این اصطلاحات و نشانه‌های آن در ولی خاتم - خاتم‌الاولیاء - معنا می‌یابد.

همه عرفای شیعه، ختم ولایت را با ظهور منجی موعود و مهدویت یکی دانسته‌اند، ولی خاتم را همان مهدی منتظر و موعود علیه السلام می‌دانند، ولی در عرفای اهل سنت گاه اختلاف نظرهایی به چشم می‌آید. با آن که نظریه ولایت و مهدویت به عارفانی چون ابن عربی، مولوی و عطار نسبت داده شده است؛ لیکن شواهد و نمونه‌هایی از تصریح آنان بر ولایت و مهدویت نیز وجود دارد. اصطلاحاتی چون خلیفه‌الله، قطب، قطب‌الاقطاب،

۱. ر.ک: خورشید مغرب، محمدرضا حکیمی، ص ۱۰۸-۱۰۹.

جام جهان‌نما، غوث اعظم، ولی کامل، خضر راه و پیر کامل؛ برخی دیگر از تعبیر رایج در فرهنگ و لسان عرفا و متصوفه است که ناظر بر مهدویت است.

نگاشته پیش رو به دنبال تحقیق موضوع منجی موعود و اعتقاد به مهدویت در میان همه مکاتب عرفانی و فرق و مذاهب گوناگون صوفیه نیست، چنان‌که به دنبال تبیین نظرات و دیدگاه‌های عرفانی شیعه نیز نیست. بلکه قصد دارد نگاهی به دیدگاه ابن‌عربی و برخی شارحان و شاگردان او در این عرصه انداخته و برخی قرائن و نشانه‌هایی را که نشانگر قرابت میان دیدگاه ابن‌عربی و دیدگاه شیعه امامیه تلقی شده است را حکایت نماید. از این رو ابتدا به واژه و اصطلاح‌شناسی ولی و ولایت در عرفان اسلامی می‌پردازد و سپس به پیشینه مباحث اشاره می‌کند، و بعد از آن به بررسی دیدگاه ابن‌عربی و برخی شاگردان و شارحان او می‌پردازد. اشاره به برخی کارکردهای مهدویت و جمع‌بندی مطالب پایان‌بخش مقاله است.

ما را کجا بضاعت سودای یوسف است

می‌خواستم که رونق بازار نشکند

محمد نصیری<sup>۱</sup>

---

۱. عضو هیات علمی مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب (گروه تفسیر و عرفان).



## بخش اول: ولی، ولایت و اصطلاح شناسی

### واژه ولی و مشتقات آن که ۲۳۳ بار در قرآن بکار

۱. کلمه «ولی» و مشتقات آن ۲۳۳ بار در قرآن بکار رفته است ؛ ۱۱۰ بار به صورت فعل و ۱۲۳ بار به صورت اسم، و واژه «ولی» خود ۴۴ بار در قرآن آمده است ؛ ۲۶ مورد به صورت ولایت مثبت و در ۱۸ مورد به صورت ولایت منفی. واژه ولایت نیز در قرآن دو بار آمده است و در هر دو مورد، به فتح و کسر آن قرائت شده است. با آنکه در این آیات بیش از ده معنا از ولایت و ولی قصد شده است، اما حد جامع آن - همانطور که در معنای لغوی نیز اشاره شده است - همان قرب و قرابت است که سبب اقرابت و احقیقیت و اولویت یکی نسبت به دیگری می‌گردد. بنابراین از منظر قرآن، ولایت از مفاهیمی اضافی است که بر هر یک از دو طرف آن، ولی اطلاق می‌شود. خداوند ولی بنده اش است ؛ یعنی به حدی که بنده اش نزدیک است که تنها او مدبّر امر بنده می‌باشد. مؤمن ولی خداست ؛ یعنی به اندازه‌ای به خدا نزدیک است که فقط او متولی اطاعت از خداوند است و برکات معنوی او از قبیل هدایت، توفیق، تسدید و تأیید را، نصیب خود می‌کند. واژه «اولیاء» جمع ولی نیز ۴۲ بار در قرآن آمده بطوری که ۱۴ مورد آن درباره اثبات و انحصار ولایت خداوند، ۵ مورد درباره اولیاء الهی و ولایت بین مؤمنان و ۲۳ مورد درباره نهی از ولایت کفار و شیاطین و

رفته است؛ از ریشه و، ل، ی است و ولی - به سکون لام بر وزن رمی - از نظر لغت به معنی قرب و نزدیک شدن، و به معنی باران بهاری است که موجب سرسبزی و شادابی زمین می‌گردد.<sup>۱</sup> کلمه ولاء به فتح و کسر واو آمده است. به کسر، مصدر باب مفاعله و به فتح، مصدر باب تفعیل و به معانی قرب، قرابت - اعم از سببی و نسبی - محبت و صداقت، نصرت و تقویت، میراث و چندین معنای دیگر است. اما چنان که ابن فارس هم گفته است؛ همه این معانی به قرب برمی‌گردد. والباب کله راجع الی القرب.<sup>۲</sup>

⇒ دیگر ولایت‌های منفی است. در مجموع در آیاتی که کلمه اولیاء در آن به کار رفته است مؤمنان از ولایت کفار و شیطان نهی شده‌اند، چرا که کفار و شیاطین اساساً شایستگی ولایت را ندارند. بلکه خداوند فقط شایسته ولایت است و کسانی که با ولایت او پیوند دارند و در صف اولیای او قرار گرفته‌اند، کسانی که در تمام حالات اهل تقوا و پاکی و صفایند و ولایت غیر خداوند را چون تارهای عنکبوت، سست و بی‌اساس می‌دانند. ر.ک: آل عمران (۳)، ۲۸؛ نساء (۴)، ۱۳۹ و ۱۴۴؛ مائده (۵)، ۵۱، ۵۷ و ۸۱؛ اعراف (۷)، ۳ و ۳۰؛ رعد (۱۳)، ۱۶؛ متحنه (۶۰)، ۱؛ انفال (۸)، ۳۴ و ۷۲؛ توبه (۹)، ۲۳؛ یونس (۱۰)، ۶۲؛ هود (۱۱)، ۱۳ و ۲۰؛ اسراء (۱۷)، ۹۷؛ فرقان (۲۵)، ۱۸؛ جمعه (۶۲)، ۶؛ فصلت (۴۱) ۳۱؛ عنکبوت (۲۹)، ۴۱ و ر.ک: المیزان، ج ۶، ص ۱۲ - ۱۱؛ دانشنامه قرآن، خرمشاهی، ج ۲، ص ۲۳۲۲ - ۲۳۲۳؛ نشر طوبی، شعرانی، ج ۲، ص ۱۷۸؛ امامت پژوهی در قرآن، جمعی از نویسندگان، ص ۱۹۴.

۱. لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۵، ص ۴۱۱؛ تاج العروس، زبیدی، ج ۲۰، ص ۳۱۰؛ المفردات، راغب اصفهانی، ص ۵۳۳.
۲. مقایس اللغة، ابن فارس، ج ۶، ص ۱۴۱.

واژه ولایت<sup>۱</sup> نیز به فتح و کسر واو استعمال شده است. ولایت به کسر واو، مصدر والی به معنای تولیت، امارت و سلطنت است. اما ولایت به فتح واو مصدر ولی و به معنی صاحب اختیار، سرپرست، سلطان، محبت و... آمده است. در این که معنی حقیقی این کلمه چیست و نیز این که آن معنای حقیقی، مربوط به ولایت به فتح است یا به کسر؛ اختلاف نظر وجود دارد بطوری که عده‌ای از اهل لغت هر دو کلمه را به یک معنی گرفته‌اند. اما برخی دیگر بین آنها تفاوت قائل شده و برای هر یک معنا یا معنایی ذکر کرده‌اند.<sup>۲</sup>

صرف نظر از دلایل و شواهد هر یک از دو قول مورد اشاره؛ شاید بتوان گفت معنای حقیقی و اصلی ولایت، همان قرب است. لیکن به صورت کلی و تشکیکی که هم موجب امارت و سلطنت و هم مندمج در آنست و سبب اولویت در تصرف و سلطنت نیز می‌گردد.<sup>۳</sup>

---

۱. واژه ولایت دوبار در قرآن آمده و در هر دو مورد به فتح و کسر آن قرائت شده است. ر. ک: دانش‌نامه قرآن، خرمشاهی، ج ۲، ص ۲۲۲ - ۲۲۳؛ نثرطوبی، شعرانی، ص ۱۷۸؛ امامت پژوهی در قرآن، جمعی از نویسندگان، ص ۱۹۴.

۲. ر. ک: امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی، ص ۸۳ - ۸۴؛ شرح دعای سحر امام خمینی، ص ۶۵.

۳. ر. ک: المیزان، محمدحسین طباطبایی، ج ۶، ص ۱۲. و نیز امامت پژوهی در قرآن، جمعی از نویسندگان، ص ۱۹۶.

اما درباره اصطلاح ولایت معانی و تعبیرات بسیاری گفته شده است.<sup>۱</sup> چراکه - بخاطر ذو مراتب بودن آن - گاه چنان عرشی‌اش می‌دانند که جز خدا را لایقش نمی‌شمارند، و گاه چنان فرشی‌اش می‌دارند که جمله موجودات را صاحبش می‌خوانند. حاصل تعریف اهل معرفت این است که ولایت حقیقت کلیه، و صفت الهیه، و شأنی از شئون ذاتیه است که اقتضای ظهور دارد و منشأ بروز تعینات و علت ظهور حقایق خلقیه، بلکه مبداء تعین اسماء الهیه در حضرت علمیه است. مبدأ ولایت حضرت احدیت وجود و انتهای آن عالم ملک و شهادت است که در جمیع حقایق وجودی جریان دارد. باطن ذات ولایت، کنز مخفی است و به حسب ظهور دارای دوایر متعددی است که آن دوایر متّصف به شدّت و ضعف و کمال و نقص است. به تعبیری ولایت به اعتبار ظهور در اسماء و صفات و انعکاس در مرایی تعینات مثل کراتی است که برخی بر برخی دیگر احاطه داشته باشد، لیکن فرق است بین کرات روحانی و کرات جسمانی، مرکز کرات

۱. همچنان که درباره واژه تصوف و عرفان، صوفی و عارف بیش از هزار معنا شمرده‌اند. ر.ک: کشف المحجوب، ص ۹۷؛ مصباح الهدایة، عزالدین کاشانی، ص ۶۳ - ۸۲ مقدمه. و طبقات الاولیاء، ابونعیم اصفهانی، ج ۱، ص ۲۹، ۳۸، ۵۵، ۶۲، ۸۸؛ ج ۲، ص ۲۵، ۳۹، ۴۳، ۵۷ و ...

حسی و جسمانی محاط محیط خود و مرکز کرات روحانی و الهی محیط بر محاط خود هستند. ﴿والله من ورائهم محیط﴾<sup>۱</sup>. بنابراین احاطه بالذات شأن مقام ولایت است و نبوت تشریحی<sup>۲</sup> ظاهر خلافت و جانشینی خداوند است. ولایت باطن آن، و اصل وجود و کمالات آن به وسیله مقام ولایت کلیه به حقایق می‌رسد.<sup>۳</sup>

نجم‌الدین کبری معتقد است سالک در درجه سوم از سیر، به کمال ولایت رسد و این مقام بر او تمام می‌گردد. وی درجه اول سیر را تلوین و درجه دوم آن را تمکین و درجه سوم را تکوین نام می‌نهد. تعبیرهای دیگر نجم‌الدین کبری از این سه سیر که در نهایت آن، کمال ولایت حاصل می‌آید؛ عبارت است از: ۱- مشاهده صورت؛ ۲- مشاهده

---

۱. بروج (۸۵) / ۲۰.

۲. ر.ک: فصوص الحکم، ابن عربی، ص ۶۲. قیصری در شرح فصوص نبوت را به تشریحی و انبائی یعنی اطلاع و خبر از حقایق الهی و اسرار غیوب و معارف الهی تقسیم می‌کند و اولی را منقطع و دومی را باقی به بقاء ولایت اولیاء می‌داند. ر.ک: شرح فصوص الحکم قیصری، با مقدمه آشتیانی، ص ۴۳۸.

۳. منظومه منهج التحریر، مهر نبوت، رساله روحیه، سید قطب الدین نبی ریزی، ترجمه و شرح محمد خواجوی، ص ۱۶۷ - ۱۷۱ و ر.ک: ترجمه فتوحات مکیه، باب ۱ - ۴، ص ۶۷ - ۶۹ مقدمه و شرح مقدمه قیصری، سیدجلال‌الدین آشتیانی، ص ۸۶۶ - ۸۶۹؛ رساله الولاية، طباطبایی، ص ۵؛ امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۰۶ - ۱۰۷.

معانی؛ ۳- فنای از معانی در معنای معانی؛ یا گوئیم: تجرید است پس از آن تفرید و پس از آن توحید؛ یا خوف و رجاء است پس از آن قبض و بسط، و سپس انس و هیبت. یا علم‌الیقین پس از آن حق‌الیقین سپس عین‌الیقین - علم‌الیقین مکتسب است و حق‌الیقین حالت است و علم‌الیقین فناء است - یا گوئیم: عبادت است پس از آن عبودیت یا طلب بنده است، سپس قبول حق و آخر فنای در حق. یا همان گونه که حسین بن منصور گفته: قطع علایق است. پس از آن اتصاف به حقایق، و سرانجام فنای از حقایق در حق‌الحقایق.

حاصل آنکه به نظر صاحب مرصادالعباد؛ صاحب ولایت کامل دارای مقام توحید، انس و هیبت، عین‌الیقین، فنای در حق، و فنای از حقایق در حق‌الحقایق است.

وی سپس می‌نویسد:

بدان که سالک سیار وقتی متصف به ولایت شود؛ که به او کلمه کن داده شود، و این کلمه - کن - امر حق است. چنانکه می‌فرماید: ﴿انما قولنا لشيء اذا اردناه ان نقول له کن فيكون﴾<sup>۱</sup> و وقتی به ولی کن داده می‌شود؛ که اراده‌اش در اراده حق فانی شود و همین که اراده‌اش در حق فانی شد؛ اراده او اراده حق گردد. و حق چیزی

نخواهد مگر که بنده همان خواهد، و بنده چیزی نخواهد مگر حق هم همان خواهد. چنانکه فرمود: ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾<sup>۱</sup>. تلفظ کاف و نون در حق باری تعالی جائز نیست، چه معنای آن فقط سرعت ایجاد است. کاف کون است و نون نور او، چنانکه در احادیث آمده است: یا مکون کل شیء<sup>۲</sup>.

جامی معتقد است:

ولایت عبارت است از قیام بنده به خدای خود، و تبدیل اخلاق او به اخلاق حق، و اوصافش به اوصاف او، به صورتی که علمش علم او و قدرتش قدرت وی و فعلش فعل او گردد. چنانکه احادیث فراوانی بدان گواه است.<sup>۳</sup>

از نظر مولانا ولایت کسی را سزاوار است که از حد بشریت رسته و به مقام الهی رسیده باشد. اهل ولایت کسانی اند که از این عالم چیزهایی درک می‌کنند که سایر خلق از درک آن عاجزند، و مقامی است نزدیک به نبوت و اولیاء؛ از آنجا که دارای نفوس کامله‌اند با انبیاء متحدند، و از همین جهت مانند انبیاء محفوظ حق‌اند و مورد الهام الهی قرار می‌گیرند، و این هر دو طریق تربیت به یک اصل کلی

۱. سوره التکویر / آیه ۲۹ و سوره الدهر / آیه ۳۰.

۲. فوایح الجمال، ص ۸۵ به بعد.

۳. نص النصوص، ص ۱۶۷.

می‌رسند که همان سیر در عالم جان و رسیدن به مقام بقاء فی‌الله است.

عطار در تذکرة الاولیاء از ابوحنیف نقل می‌کند که گفت: ولی آنست که او را قوت کرامات داده باشند.<sup>۱</sup> و از ابوعلی جوزجانی نقل می‌کند که گفت:

ولی آن بود که از حال خود فانی بود و به مشاهده حق باقی، و حق تعالی متولی اعمال او بود و او را به خود هیچ اختیار نبود و باغیرش قرار نه.<sup>۲</sup>

به نظر قیصری، ولی و خلیفه کسی است که از جهت کمالات وجودی و آثار و لوازم آن کمالات از همه کائنات برتر بوده و به حضرت حق بیش از همه نزدیک باشد.<sup>۳</sup> وی در ذیل این کلام ابن‌عربی در فصوص - فانّ الرسالة و النبوة، اعنی نبوه التشریح و رسالته، تنقطعان و الولاية لاتقطع ابداً<sup>۴</sup> - در مقام تعلیل کلام ابن‌عربی برآمده و می‌نویسد:

و ذلك لان الرسالة و النبوة من الصفات الكونية الزمانية

۱. تذکرة الاولیاء، ص ۳۹۸؛ کشف المحجوب، ص ۲۷۲.

۲. همان، ص ۵۶۳.

۳. شرح فصوص الحکم، قیصری، به کوشش سیدجلال الدین آشتیانی، ص ۴۳۸.

۴. فصوص الحکم، فصّ شیئی، ص ۶۲.



فینقطع بانقطاع زمان النبوة و الرسالة و الولاية صفة الهیة،  
لذلك سَمی نفسه بالولی الحمید و قال ﴿اللّٰه ولی الذین  
آمنوا...﴾ فهی غیر منقطعة ازلاً و ابداً.<sup>۱</sup>

به نظر قیصری، وصول به حضرت الهیه برای هر یک  
از انبیاء، تنها از طریق ولایت آنها که در باطن نبوتشان  
است؛ میسر می‌گردد و وصول به مرتبه الهیه از حیث  
جامعیت اسم اعظم برای خاتم انبیاء است و از حیث  
ظهورش در عالم شهادت به‌تمامه برای خاتم الاولیاء است،  
و خاتم الاولیاء واسطه بین انبیاء و حق تعالی است.<sup>۲</sup>

به نظر نسفی، ولایت مرتبه‌ای است که از همه مراتب  
به خداوند نزدیک‌تر است و ولی آنست که به طبایع و  
خواص و حقایق اشیاء دانا باشد. او می‌نویسد:

به نزدیک اهل وحدت، دانایان سه طایفه‌اند: حکما و  
انبیاء و اولیاء حکیم آنست که به طبایع اشیاء دانا باشد و  
نبی آنست که به طبایع و خواص اشیاء دانا باشد و ولی  
آنست که به طبایع و خواص و حقایق اشیاء دانا باشد. پس  
در عالم هیچ کس را علم و قدرت برابر ولی نباشد.

---

۱. شرح فصوص الحکم، قیصری، ص ۴۳۹. و ر. ک: شرح فصوص

الحکم، جندی، ص ۲۳۹ - ۲۴۰.

۲. همان، ص ۴۳۹؛ شرح فصوص الحکم، چاپ خطی، ص ۱۰۹.

ر. ک: شرح مقدمه قیصری، آشتیانی، ص ۹۰۲-۹۰۴.

به نظر نسفی، خداوند را دو تجلی است: تجلی عام و تجلی خاص. تجلی عام الهی عبارت از افراد موجودات است، و تجلی خاص او عبارت از ولی است.<sup>۱</sup>

نسفی معتقد است ولی کسی است که خداوند تعالی معرفت ذات و صفات خود را به او بخشیده و وی را به صفات و ذات خود آشنا ساخته است. به نظر او:

اگر چه معرفت ذات خداوند مقدر بشر نیست، اما قدر آنکه مقدر بشر باشد، آنرا که خواهد به معرفت ذات خود موصوف گرداند، تا مقرب حضرت وی گردد، و نام او را در جریده اولیاء ثبت گرداند تا به محبت و دوستی وی مخصوص گرداند.<sup>۲</sup>

هجویری معتقد است اساس طریق تصوف و معرفت، جمله بر ولایت بود - و هنا لك الولاية لله الحق - و به نظر وی جمله مشایخ اندر حکم اثبات آن موافق اند. اما هر کس به عبارتی دگرگون آنرا بیان کرده است.<sup>۳</sup>

به نظر حکیم ترمذی - یکی از اولین شخصیت‌هایی که در ختم و خاتم ولایت کتاب نوشت - اولیاء را سیدی

---

۱. ر. ک: کشف الحقایق، نسفی، ص ۷۹ و ۵۹؛ عزیز نسفی، لوید

ریجون، ترجمه مجدالدین کیوانی، ۲۸۵.

۲. کشف الحقایق، همان، ص ۸۰.

۳. کشف المحجوب، ص ۲۶۵.

است که صاحب مُهر و خاتم‌الولایه است. او می‌نویسد:

خدای سبحان بندگان خود را با نام‌های آشنا ساخته است. هر نامی را ملکی است و هر ملکی را قدرتی. در هر ملک، مجلس نجوی و هدایایی برای اهل آن هست. خداوند در آنجا برای قلوب برگزیدگان خود مقاماتی نهاده است، اینان اولیائی هستند که از آن مکان به ملک خداوند می‌روند. مقام بسیاری از اولیاء در نخستین ملک خداست، ولی از میان نام‌های الهی نام آن ملک را بر خود دارد. و بسیاری از اولیاء به مقامی در دومین، سومین یا چهارمین ملک خداوند ارتقاء می‌یابند. و هر وقت ولی به ملکی دیگر ارتقاء یابد، نام آن ملک به وی اعطا می‌شود، و تا بدانجا پیش می‌رود که از همه این ملک‌ها گذشته به ملک وحدانیه الفرديه برسد. او کسی است که از اسماء الهی به غایت بهره‌مند شده است. او کسی است که از جانب خدا محفوظ شده است. او سید اولیاء و صاحب ختم‌الولایه از طرف پروردگار خود است.<sup>۱</sup> فهو فی کل مکان اوّل الاولیاء، کما کان محمد ۹ اوّل الانبیاء، فهو من محمد عند الاذن و الاولیاء عند القفا. پس ولایت قیام عبد است به حق در مقام فنا از نفس خود.<sup>۲</sup>

ابن عربی در فتوحات در چندین باب به بحث از مقام

۱. مفهوم ولایت، ص ۲۵۱؛ کتاب ختم‌الاولیاء، ص ۳۴۵.

۲. ر.ک: عرفان نظری، سیدیحیی یثربی، ص ۳۸۹ - ۳۹۲.

ولایت و اسرار آن و اقسام ولایت پرداخته است.<sup>۱</sup> حاصل سخن او این است که ولایت نعت و صفتی الهی است و برای بنده خُلق (خو) است نه تَخْلُق، و تعلقش از دو طرف (خدا و بنده) عام و همگانی است.

به نظر ابن عربی ولایت به ولایت الهی، ولایت بشری و ولایت ملکی تقسیم می‌شود، و ولایت بشری خود دو قسم است: ولایت بشری عام و ولایت بشری خاص. ولایت بشری خاص به این معنی است که ولی به صفات الهی متصف، و از بعضی احکام اسماء برخوردار می‌گردد و به واسطه این ولایت به منازل حقایق فرود می‌آید.<sup>۲</sup>

اثر ولایت عام الهی در مخلوقاتش، از طریق آثار و افعال الهی از نظر خلق و ایجاد نمایان می‌گردد، و اثر ولایت خاص الهی از طریق وحی و هدایت و ایمان و عرفان یعنی کمال خُلق و وجود آشکار می‌گردد که بزرگترین مظاهرش در رسولان الهی و اولیاء، و نمونه کامل آن در خاتم اولیاء متجلی است.<sup>۳</sup>

به نظر حضرت امام خمینی؛ ولایت، قرب و محبوبیت

۱. ر. ک: الفتحاح المکیه، ج ۲، ص ۲۴۶ - ۲۵۲ و نیز ص ۴۰ - ۴۹.

۲. الفتحاح المکیه، ج ۲، ص ۲۴۹.

۳. همان، و. ر. ک: ترجمه فتوحات مکیه، باب ۷۴ - ۶۱، ص ۴۵ - ۴۶.

و تصرف و ربوبیت به نیابت است. نبوت، مقام ظهور  
خلافت است و ولایت باطن خلافت است.<sup>۱</sup>

و سخن آخر این‌که:

پس ولی قلب نبی و جان اوست

قلب قلبش ذات الله سرّ اوست<sup>۲</sup>

### سرآغاز ولایت و اولین ولی

اشاره شد که ولایت منشأ توحید وجودی و تجلی اسم  
ولّی است. ﴿فَاللّٰهُ هُوَ الْوَلِیُّ﴾.<sup>۳</sup> به نظر صوفیه و عرفا؛  
ابتدای ظهور به ولایت بوده و نهایت و اختتام نیز بدو  
باشد. ﴿کَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ﴾.<sup>۴</sup> و وصول به حضرت الهیت،  
هیچ کس را ممکن نیست مگر به ولایت. ولایت را مبدأ و  
مختمی است. این‌که اولین مظهر اسم ولی کیست و مبدأ  
آن کجاست، و این لباس زیبا و پربرکت در آغاز بر تن  
کدامین پاکدامن از بندگان خاص خدا پوشانده شده و  
سرانجام بر قامت کدام نیک‌بخت استوار خواهد شد؛ میان  
بزرگان عرفان و تصوف اختلاف‌هایی وجود دارد. البته در  
میان عارفان مسلمان درباره این‌که ابتدا نام ولایت بر

۱. مصابیح الهدایة الی الخلافة و الولاية، امام خمینی، ص ۲۹.

۲. مجموعه مقالات کنگره، علامه سیدحیدر آملی، ج ۱، ص ۳۴۴.

۳. شوری / ۹ و ۲۸.

۴. یوسف / ۱۰۲.

پیشانی بلند و درخشان حضرت ختمی مرتبت رسول خدا محمد ﷺ مهر خورده، اختلافی نیست.<sup>۱</sup>

واضح است انبیاء مظاهر ذات الهی اند و همگی در دعوت، هدایت و تصرف در خلق مشترک، و هر یک از دیگری به حسب حیطة تامی که دارند؛ در مرتبه، مختلف اند. اما نبوت مختص به ظاهر است. آنچه مربوط به باطن است؛ مربوط است به مرتبه تام نبوت که شریعت ختمیه است، و ولایت باطن شریعت است. پس قطب ازلی و ابدی، اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً، همان حقیقت محمدیه می باشد. چنان که حضرت خود فرمود:

كنت نبياً و آدم بین الماء و الطین، من نبی بودم آن زمان که آدم هنوز در میان آب و خاک قرار داشت.

به نظر مولوی، ولی کامل به عنوان غایت خلقت هر چند زماناً آخر همه انبیاء ظهور یافته است؛ اما در واقع جنبنده نخستین او بوده است. از نظر زمانی درخت علت میوه است، اما از نظر غایی میوه علت درخت است.<sup>۲</sup>

ابن عربی نیز معتقد است انبیاء مظاهر امهات اسمای

۱. ر. ک: کتاب الانسان الكامل، نسفی، ۳۲۰، شرح فصول الحکم،

قیصری، ج ۱، ص ۱۲۴.

۲. ر. ک: مثنوی معنوی، چاپ نیکسون، دفتر چهارم، ابیات

حق‌اند، و این مظاهر داخل در اسم اعظم جامع است که  
مظهر آن حقیقت محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌باشد.<sup>۱</sup>

صدرالدین قونوی نیز معتقد است حقیقت محمدیه،  
قطب و مدار احکام است و مرکز دایره وجود ازل و ابد  
اوست.<sup>۲</sup>

قیصری در شرح تائیه ابن‌فارض ذیل این ابیات او؛

فبی دارت الافلاک فاعجب لقطبهاال

محیط بها و القطب مرکز نقطتی

ولا قطب قبلی عن ثلاث خلفته

و قطبية الاوتاد عن بدلیتی

می‌نویسد:

القطب هو شخص انسانی علیه مدار جمیع اهل العالم  
الروحانی و الجسمانی و هو الخلیفة علی العالم باسره  
ازلاً و ابدأً ولا یكون الا واحداً و هو خاتم الانبیا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛  
قطب انسانی است که حرکت عالم مادی و معنوی،  
جسمانی و روحانی بر مدار اوست. و او خلیفه خدا در

---

۱. فصوص الحکم، فض شیخی. شرح فصوص الحکم، خوارزمی، ص  
۱۲۹؛ تبیان الرموز، شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، به  
کوشش محمود فاضل، ص ۶۶؛ شرح مقدمه قیصری بر  
فصوص الحکم، سیدجمال‌الدین آشتیانی، ص ۶۹۲.

۲. کتاب الفکوک یا کلید اسرار فصوص الحکم، قونوی، به کوشش  
منجد خواجوی، ص ۶۴ مقدمه و ص ۲۳ متن.

جهان هستی است از ازل تا ابد، و این قطب یک نفر بیشتر نیست و آن خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله است.<sup>۱</sup>

سیدحیدر آملی معتقد است ولایت مطلقه ثابت، تنها حقیقت محمدی را شایسته و بایسته است و اصالتاً این لباس برازنده قامت اوست.<sup>۲</sup>

حاصل آن که دیدگاه اکثر عرفای اسلامی نسبت به منشأ و مبدأ بروز و ظهور ولایت یکسان است و هیچ اختلاف و دوگانگی در سخنان آنان مشاهده نمی‌شود. چنان که در مصداق اولین مظهري که اسم اعظم الهی - ولی - در او متجلی و ظهور یافته نیز کمترین اختلاف و مناقشهای وجود ندارد.

آنچه بعضاً محل مناقشه و اختلاف میان فرق تصوف و مکاتب عرفانی - غیر شیعه - واقع شده؛ موضوع ختم ولایت و ولی خاتم است. به این معنی که حرکت سلسله طولی ولایت و دایره وجودی ولی که با مظهري آغاز شد؛<sup>۳</sup> چگونه استمرار و ادامه یافته است؟ صاحب این ولایت

۱. عبدالرحمان جامی، ترجمه تائیه ابن فارض به کوشش صادق خورشید، ص ۱۱۵ و ۲۰۲.

۲. جامع الاسرار و منبع الانوار، ص ۳۸۵ - ۳۸۴؛ مقدمات من کتاب نص النصوص، ص ۱۷۵. اسرار الشریعة، ص ۱۰۳ - ۱۰۰.

۳. ر.ک: شرح فصوص الحکم، مصطفی بن سلیمان بالی زاده الحنفی، ج ۱، ص ۴۸ و ۵۲.



کیست و شئونات و مراتبی از این ولایت در سلسلهٔ صعودی ابدال، اقطاب و اولیاء دیگر چگونه ساری و جاری شده است.

## بخش دوم:

### مهدویت و ختم ولایت از نظر ابن عربی

یکی از موضوعاتی که عبارات ابن عربی در آن سخت مضطرب است؛ موضوع ختم ولایت و ولی خاتم است. دامنه این اضطراب و تضاد به گونه‌ای است که براساس برخی عبارات، ابن عربی هم از مشهور اهل تسنن و هم از اهل تشیع فاصله می‌گیرد. اما براساس پاره‌ای عبارات دیگر؛ کاملاً با تشیع هم نظر می‌شود.<sup>۱</sup>

از پاره‌ای عبارت ابن عربی استفاده می‌شود که او مدعی بوده خودش ختم ولایت است! انا ختم الولاية دون شك، بورث الهاشمی مع المسیح. همچنین از وی رؤیایی

---

۱. ر. ک: محی الدین ابن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی،

نقل شده که دلالت بر ولایت و خاتمیت خودش دارد.<sup>۱</sup>  
بعضی از عباراتش دلالت دارد که او حضرت  
مهدی موعود عجل الله فرجه را خاتم اولیا می دانسته، چنان که در باب  
معرفت وزرای مهدی ظاهر در آخرالزمان می نویسد:

خداوند را خلیفه‌ای است موجود که ظاهر می‌گردد، و  
ظهورش در زمانی اتفاق می‌افتد که دنیا پر از جور و ستم  
باشد و او دنیا را پر از عدل و قسط می‌نماید. و اگر از عمر  
دنیا نماند مگر یک روز، خداوند آن روز را طولانی  
می‌گرداند تا آن خلیفه ولایت کند. او از عترت  
رسول الله صلی الله علیه و آله، و جدش حسین بن علی بن ابی طالب است.

ابن عربی در ادامه به ذکر شمایل و فضایل حضرت  
مهدی عجل الله فرجه و به توصیف اعوان و یاران و کیفیت آغاز و  
انجام کار آن حضرت پرداخته و می‌سراید:

الا ان ختم الاولیاء شهید

و عین امام العالمین فقید

هو السید المهدی من آل احمد

هو الصارم الهندی حین یبید

هو الشمس یجلو کل غم و ظلمة

هو الوابل الوسمی حین یجود<sup>۲</sup>

۱. الفتوحات المکیه، ابن عربی، ج ۱، باب ۶۵، ص ۳۱۹-۳۱۸.

۲. همان، ج ۳، باب ۳۶۶، ص ۳۲۸-۳۲۷.

در بعضی از عبارات - ابن عربی - با فرق نهادن بین ختم ولایت محمدیه و مهدی موعود علیه السلام؛ ختم ولایت محمدی را مخصوص مردی از عرب می داند که اکرم این قوم است. او می نویسد:

اما ختم ولایت محمدی؛ آن برای مردی از عرب است که اصلاً و یثاً اکرم این قوم است و امروز در زمان ما موجود است. در سال ۵۹۵ وی را شناختم و نشانه اش را که حق از دیده بندگانش پنهان نموده، در شهر فاس مشاهده کردم.<sup>۱</sup>

و از برخی عباراتش بر می آید که او قائل است ولایت محمدی را، ختم خاصی است که ولایت عامه عیسوی نیز تابع ولایت مطلقه اوست. چنان که حضرت عیسی علیه السلام هنگام ظهور آن حضرت، تابع وی می باشد و چنان که در حدیث آمده صلیب را می شکنند و خوک را می کشند و مردمان را به سنت رسول الله صلی الله علیه و آله امامت و نماز می کند.<sup>۲</sup> و هیچ ولی بعد از او نمی آید مگر این که راجع به اوست.<sup>۳</sup>

از برخی عبارت او بر می آید که در عین حالی که ولایت مطلق را به حضرت عیسی علیه السلام مخصوص

۱. همان، ج ۲، ص ۴۹، ج ۳، ص ۳۲۹.

۲. ر. ک: ترجمه فتوحات، ص ۷۴.

۳. الفتوحات المکیه، ج ۱، ص ۱۸۵.

می‌گرداند؛ اما نزول عیسی و حکم او را بر پایه شریعت محمد ﷺ می‌داند. ابن عربی می‌نویسد:

چاره‌ای نیست از نزول عیسی ﷺ و حکم او در میان ما به شریعت محمد ﷺ، او به شرعی که در وقت رسالتش بر آن بوده حکم نمی‌کند. و احیاناً اطلاع وی به شریعت محمد ﷺ به واسطه اطلاع به روح محمد است که از طریق کشف، شرع وی را اخذ می‌نماید. پس عیسی ﷺ از این وجه صاحب و تابع محمد ﷺ و خاتم اولیاست. و این از شرف نبی ماست که خاتم اولیا در امت وی بانبتی رسول مکرمی چون عیسی ﷺ است و او افضل این امت محمدی است.<sup>۱</sup>

ابن عربی در جای دیگری از فتوحات نیز تصریح کرده است که ختم ولایت علی‌الاطلاق عیسی ﷺ است و در همین باره سروده است:

الا ان ختم الاولیاء رسول

و لیس له فی العالمین عدیل

هو الروح و ابن الروح و الام مریم

و هذا مقام ما الیه سبیل<sup>۲</sup>

۱. الفتوحات المکیه، ج ۱، باب ۲۴، ص ۱۸۴.

۲. ر.ک: الفتوحات المکیه، ج ۱، باب ۱۴، ص ۱۵۱ - ۱۵۰ و ج ۲،

باب ۷۳، ص ۴۹ و ج ۴، باب ۵۷۷، ص ۱۹۵.

همچنین در کتاب عنقاء مغرب نیز میان خاتم الاولیاء و امام مهدی علیه السلام فرق می‌گذارد. اگرچه به امامت آن حضرت اعتراف می‌کند، اما خاتم الاولیاء را مردی از عجم می‌داند نه از عرب.<sup>۱</sup>

وی در برخی عباراتش تصریح می‌کند که خاتم ولایت خاصه محمدیه؛ حضرت مهدی که به منتظر معروف است نمی‌باشد. چون مهدی منتظر از عترت و سلاله حسی پیامبر است و خاتم به این معنا، از سلاله غیرحسی و معنوی پیامبر است.<sup>۲</sup>

با این وجود در باب دیگری از فتوحات، پس از تصریح به این که حضرت عیسی علیه السلام ولایت کبری و ولایت عامه را ختم می‌نماید می‌افزاید:

او - حضرت عیسی علیه السلام - در عین حال مختوم به ختم ولایت محمدیه است.

و اما خاتم الولاية المحمدیه و هو الختم الخاص لولاية امة محمد صلی الله علیه و آله الظاهرة فیدخل فی حکم ختمیته عیسی علیه السلام و غیره کالیاس و الخضر و کل ولی الله تعالی من ظاهر الامة. فعیسی علیه السلام و ان کان ختماً فهو مختوم تحت ختم هذه الخاتم المحمدی؛ اما خاتم ولایت

۱. عنقاء مغرب، ص ۷۴ - ۷۳.

۲. الفتوحات، ج ۲، ص ۵۰ و ج ۳، ص ۷۶.

محمدی، ختم مخصوصی برای امت محمد است که همه پیامبران از جمله عیسی علیه السلام و غیر او مانند الیاس و خضر و هر ولی الله دیگر از امت محمد، همگی در حکم همین ختم محمدی داخلند، و حضرت عیسی و دیگر اولیاء اگر از جهتی خاتم خوانده می شوند؛ لیکن مختوم به این ختم خاص محمدی اند.<sup>۱</sup>

ابن عربی در باب ششم در بحث از آغاز خلق و نخستین موجود - حقیقت محمدیه - نزدیکترین فرد به این حقیقت را علی بن ابیطالب می شمارد، و در باب چهارصد و شصت و دوم می نویسد:

بدان که اقطاب محمدین بر دو نوع اند: اقطاب بعد از بعثت او، و اقطاب قبل از بعثت. اقطاب قبل از بعثت رسولانند که سیزده سیزده رسول می باشند - به شمار رجال الغیب - اما اقطاب پس از بعثت از امت او تا رستاخیز دوازده قطب می باشند.

و در باب چهارصد و شصت و سه می نویسد:

اقطاب این امت دوازده قطب است که مدار این امت بر آنان می گردد ... خداوند اینان را به ظهور آنچه در دو سرا از کون و فساد و معتاد و غیر معتاد است؛ موکل ساخته

است ... هر یک از این دوازده قطب را سوره‌ای از سور  
قرآنت . و ختم از آنان - یعنی خاتم الاولیاء خاص - بر  
قلب محمد است و از جهت حکم، اکمل اقطاب است.  
خداوند برایش بین صورت ظاهر و باطن جمع آورده ...  
نامش را نمی‌برم و مشخص نمی‌دارم، چون از این کار منع  
شده‌ام.<sup>۱</sup>

### وی درباره قطب دوازدهم می‌نویسد:

قطب دوازدهم بر قلب - قدم - شعیب رضی الله عنه است، و سوره  
آن سوره ملک است.

ولهذا القطب علم البراهین و موازین العلوم و معرفة  
الحدود ... فهو المجهول الذي لا يعرف و النكرة التي  
لا تتعرف، اكثر تصرفه فيما يتصرف فيه من الاسماء  
الالهية الاسم المدبر و المفصل و المنشىء و الخالق و  
المصور و البارئ و المبدء و المعيد و الحكم و العدل. و  
لا يرى الحق من شيء من تجليه دون ان يرى الميزان بيده  
يخفض و يرفع ....

جمع لهذا القطب بين القوتين: القوة العلمية و القوة العملية،  
فهو صنع لا يفوته صنعة بالفطرة، و له في كل علم ذوق من  
العلوم المنطقية و الرياضية و الطبيعية و الهية و كل اصناف  
هذه العلوم عنده علوم الهية، ما اخذها الا عن الله و ما رآها  
سوى الحق ....؛ دانش عقلی و میزان علوم و معرفت حدود



برای این قطب (قطب دوازدهم) حاصل است. او خودناشناخته‌ای است که شناخته نمی‌شود و تعریف هم نمی‌شود. از میان اسماء الهی عمدتاً بر اسم‌های: مدبر، مفصل، منشی، خالق، مصور، باری، مبدء، معید، حکم و عدل تکیه دارد.

برای او هر دو نماد علمی و عملی فراهم آمده است و چیزی از او فوت نشده، و از هر یک از دانش‌ها و علوم منطقی، ریاضی، طبیعی و الهی؛ بهره‌سرها دارد و همه این علوم نزد او علوم الهی است، و به جز از خداوند آنرا اخذ نکرده است.<sup>۱</sup>

ابن عربی در باب ۳۶۳ فتوحات تحت عنوان فی معرفة منزل وزراء المهدي الظاهر فی آخر الزمان الذي مبشر به رسول الله ﷺ و هو من اهل البيت؛ بعد از ابیاتی می‌نویسد:<sup>۲</sup>

اعلم أیدنا الله أن لله خليفة يخرج و قد امتلأت الأرض جوراً و ظلماً فيملؤها قسطاً و عدلاً، لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد طول الله ذلك اليوم حتى يلي هذا الخليفة من عترة رسول الله ﷺ من ولد فاطمة يواطىء اسمه اسم رسول الله ﷺ، جده الحسين بن علي بن أبي طالب يبايع

۱. الفتوحات المكية، ج ۷، ص ۱۳۰ - ۱۲۹، چاپ دارالکتب العلمية بيروت.

۲. الفتوحات المكية، ج ۶، ص ۵۱، چاپ دار صادر بيروت، ج ۳، ص

بين الركن و المقام، يشبه رسول الله ﷺ في خلقه بفتح الخاء و ينزل عنه في الخلق بضم الخاء لأنه لا يكون أحد مثل رسول الله ﷺ في أخلاقه و الله يقول فيه: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾<sup>١</sup> هو أجلى الجبهة، أقنى الأنف، أسعد الناس به أهل الكوفة، يقسم المال بالسوية، و يعدل في الرعية، و يفصل في القضية، يأتيه الرجل فيقول له: يا مهدي أعطني و بين يديه المال فيحشي له في ثوبه ما استطاع أن يحمله، يخرج على فترة من الدين يزع الله به ما لا يزع بالقرآن ... يقفو أثر رسول الله ﷺ لا يخطيء، له ملك يسدده من حيث لا يراه، يحمل الكل و يقوي الضعيف في الحق و يقري الضيف، و يعين على نوائب الحق، يفعل ما يقول و يقول ما يعلم و يعلم ما يشهد، يفتح المدينة الرومية بالتكبير في سبعين ألفاً من المسلمين ... يبيد الظلم و أهله، يقيم الدين، ينفخ الروح في الاسلام يعز الاسلام به بعد ذله، و يحيا بعد موته، يضع الجزية و يدعو إلى الله بالسيف، فمن أبى قتل و من نازعه خذل، يظهر من الدين ما هو الدين عليه في نفسه ما لو كان رسول الله ﷺ لحكم به، يرفع المذاهب من الأرض فلا يبقى إلا الدين الخالص ... يبايعه العارفون بالله من أهل الحقايق عن شهود و كشف بتعريف إلهي.

له رجال إلهيون يقيمون دعوته و ينصرونه هم الوزراء يحملون أثقال المملكة و يعينونه على ما قلده الله، ينزل

عليه عيسى بن مريم بالمنارة البيضاء شرقي دمشق بين  
مهرودتين متكئاً على ملكين عن يمينه وملك عن يساره  
...

وقد جاءكم زمانه، وأظلكم أوانه، وظهر في القرن الرابع  
اللاحق بالقرون الثلاثة الماضية قرن رسول الله ﷺ و هو  
قرن الصحابة، ثم الذي يليه، ثم الذي يلي الثاني، ثم جاء  
بينهما فترات وحدثت أمور وانتشرت أهواء و سفكت  
دماء، وعاشت الذئاب في البلاد وكثر الفساد، إلى أن طم  
الجور و طما سيله، وأدبر نهار العدل بالظلم حين أقبل  
ليله، فشداؤه خير الشهداء، وأمناؤه أفضل الأمناء، وإن  
الله يستوزر له طائفة خباهم له في مكنون غيبه أطلعهم  
كشفاً و شهوداً على الحقائق، و ما هو أمر الله عليه في  
عباده فبمشاورتهم يفصل ما يفصل و هم العارفون الذين  
عرفوا ماتم.

و أما هو ﷺ في نفسه فصاحب سيف حق و سياسة  
مدنية يعرف من الله قدر ما تحتاج إليه مرتبته و منزله لأنه  
خليفة مسدد يفهم منطق الحيوان يسري عدله في الإنس و  
الجان من أسرار علم، و زرائه الذين استوزرهم الله له،  
قوله تعالى: ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>١</sup> و هم  
على أقدام رجال من الصحابة ﴿صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ  
عَلَيْهِ﴾<sup>٢</sup> و هم من الأعاجم ما فيهم عربي لكن لا  
يتكلمون إلا بالعربية... آگاه باشید خدای را خلیفه‌ای

١. روم / آیه ٤٧.

٢. احزاب / آیه ٢٣.

است که هرگاه زمین مملو از ظلم و ستم شد؛ ظهور می‌کند و آنرا پر از عدل و داد می‌سازد. اگر از دنیا بیش از یک روز باقی نمانده باشد؛ خدای تعالی آن یک روز را آنقدر طولانی می‌کند تا آن خلیفه ظهور نماید. او از عترت رسول خدا و از فرزندان فاطمه است، همان رسول خداست و از فرزندان حسین بن علی بن ابی طالب است.

با او بین رکن و مقام بیعت می‌شود. در آفرینش جسمانی شبیه رسول الله است و از نظر خلق و روحیات در مرتبه‌ای پائین‌تر، چرا که در اخلاق اهدی مانند رسول الله - که خداوند او را بر خلق عظیم ستوده - نیست. پیشانیش نورانی است و بینی‌اش کشیده.

اهل کوفه بوسیله او به سعادت می‌رسند. اموال را به تساوی تقسیم می‌کند و در میان مردم به عدل رفتار می‌کند. به کسانی که دست نیاز به سویش دراز می‌کنند؛ آن قدر عطا می‌کند که نمی‌توانند آنرا حمل کنند.

آنچه را مشاهده می‌کند می‌داند و آنچه را می‌داند می‌گوید، و بر آنچه می‌گوید عمل می‌کند.

به قدرت الهی و با تکبیر بلند به همراه هفتاد هزار مسلمان کشور روم را فتح می‌کند... ظلم را نابود می‌کند و دین را به پا می‌دارد و روح تازه در اسلام می‌دمد و اسلام را بعد از خواری به عزت می‌رساند و حیات مجدد می‌بخشد.

از دین هر چه دین واقعی است؛ ظاهر می‌سازد آنچه را که اگر رسول الله ﷺ بود به آن حکم می‌کرد. بساط مذاهب

مختلف را بر می‌چیند و تنها دین خالص را پایدار می‌نماید. اهل عرفان و معرفت و اهل کشف و شهود با او بیعت می‌کنند.

یارانی دارد که دعوتش را اجابت می‌کنند و یاور او در اداره امورند و وزیرای اویند. حضرت عیسی علیه السلام در منطقه شرقی دمشق - در حالیکه دو فرشته در جانب راست اویند و فرشته‌ای در سمت چپ اوست - بر او وارد می‌شود.

بینندگان او بهترین بینندگان، و افراد مورد اعتماد او بهترین امناء هستند. خداوند کسانی را به وزارت او برگزیده که در عالم غیب از امتحان سربلند بر آمده‌اند و آنان را از طریق کشف و شهود بر حقایق آگاه ساخته است.

او - حضرت مهدی - خود شمشیر عدالت الهی را به همراه دارد و به دانش سیاست و کشورداری مجهز است. دانش او خدادادی است، چرا که جانشین خدای تعالی است. منطق و زبان حیوانات را می‌داند و عدالت و دادگستری‌اش انس و جن را فرامی‌گیرد.

کارگزاران او به مصداق آیات شریفه مورد عنایت حق‌اند و با بزرگان صحابه هم‌ترازند. از غیر عرب هستند، اما به زبان عربی سخن می‌گویند.<sup>۱</sup>

ابن عربی سپس با برشمردن صفات و خصوصیات

۱. الفتوحات المکیه، ج ۶، ص ۵۱. چاپ دارصادر بیروت، ج ۳،

مؤمنان و عنایت و نصرت الهی نسبت به آنان در صدر اسلام، وزراء و کارگزاران حضرت مهدی را با آنان مقایسه می‌کند و یکسان می‌شمارد. او می‌نویسد:

و علی هذه القدم وزراء المهدي، و هذا هو الذي يقررونه في نفوس أصحاب المهدي، ألا تراهم بالتكبير يفتحون مدينة الروم فيكبرون التكبير الأولى فيسقط ثلث سورها، و يكبرون الثانية فيسقط الثلث الثاني من السور، و يكبرون الثالثة فيسقط الثلث الثالث فيفتحونها من غير سيف ....

سپس روایاتی که از پیامبر ﷺ درباره دجال نقل شده است را ذکر می‌کند و نیز روایاتی را که پیامبر درباره سرعت عمل حضرت مهدی ﷺ و برکات و نعمات دوره ظهورش بیان فرموده است. از آن جمله نقل می‌کند که اصحاب از پیامبر ﷺ درباره سرعت عمل حضرت پرسیدند، حضرت فرمود:

كالغيث إذا استتدبرته الريحُ فيأتي القوم فيدعوهم فيكذبونه و يردون عليه قوله فينصرف عنهم فتتبعه أموالهم فيصبحون ليس بأيديهم شيء ثم يأتي القوم فيدعوهم فيستجيبون له و يصدقونه فيأمر السماء أن تمطر فتطر و يأمر الأرض أن تثبت فثبت، فتروح عليهم سارحتهم كأطول ما كانت درأ و أمدته خواصر و أدره

ضروعاً. قال: ثم يأتي الخربة فيقول لها أخرجي كنوزك و  
ينصرف عنها فتتبعه كي عاسيب النحل ...

و يهبط عيسى بن مريم و أصحابه فلا يجد موضع شبر إلا  
وقد ملأته زهمتهم و ننتهم و دماؤهم. قال: فيرغب عيسى  
إلى الله و أصحابه. قال: فيرسل الله عليهم طيراً كأعناق  
البخت فتحملهم فتطرحهم بالمهبل و يستوقد المسلمون  
من قسيهم و نشابهم و جعابهم سبع سنين و يرسل الله  
عليهم مطراً لا يكن منه بيت ولا وبر ولا مدر. قال: فيغسل  
الأرض و يتركها كالزلفة. قال: ثم يقال للأرض أخرجي  
ثمرتك و ردي بركتك، فيومئذ تأكل العصابة الرمانة و  
يستظلون بقحفها و يبارك الله في الرسل ... فبينما هم  
كذلك إذ بعث الله ريحاً فقبضت روح كل مؤمن و يبقى  
سائر الناس يتهارجون كما يتهارج الحمر فعليهم تقوم  
الساعة؛ مانند بارانی است که باد شدید (طوفان) به آن  
شتاب می بخشد. سپس جماعتی نزد او می آیند. آنان را  
دعوت به بیعت می کند، ولی او را تکذیب می کنند و  
دعوتش را اجابت نمی کنند. از آنان روی می گرداند و به  
سبب روی گردانی او، اموال و دارایی آنان کم می شود و  
خود را در حالی می یابند که هیچ ندارند.

سپس جماعتی نزد او می آیند. آنان را نیز دعوت  
می نماید، او را اجابت و تصدیق می کنند. به آسمان و  
زمین امر می کند که از بخشایش نعمت و رحمت به آنان  
دریغ نکنند و همانطور هم می شود...

حضرت عیسی بن مریم و اصحاب و حواریون هبوط

می‌کنند و دعوت او را می‌پذیرند.

سپس ابن عربی مجدداً به بحث وزراء مهدی و مدت اقامتش می‌پردازد و می‌نویسد:

فاعلم أني على الشك من مدة إقامة هذا المهدي إماماً في هذه الدنيا فإني ما طلبت من الله تحقيق ذلك ولا تعيينه ولا تعيين حادث من حوادث الأكوان؛ دربارۀ مدت اقامت مهدی به عنوان امام و رهبر ظاهری در دنیا چیزی نمی‌دانم، و آگاهی از این امر را از خداوند تقاضا نکردم.

سپس می‌نویسد:

و جميع ما يحتاج إليه مما يكون قيام وزرائه [مهدی] به تسعة أمور لا عاشر لها ولا تنقص عن ذلك وهي: نفوذ البصر، و معرفة الخطاب الإلهي عند الإلقاء، و علم الترجمة عن الله، و تعيين المراتب لولاية الأمر، و الرحمة في الغضب، و ما يحتاج إليه الملك من الأزارق المحسوسة و المعقولة، و علم تداخل الامور بعضها على بعض، و المبالغة و الاستسقاء في قضاء حوائج الناس، و الوقوف على علم الغيب الذي يحتاج إليه في الكون في مدته خاصة. فهذه تسعة أمور لا بد أن تكون في وزير الإمام المهدي إن كان الوزير واحداً أو وزراءه إن كانوا أكثر من واحد فأما نفوذ البصر فذلك ليكون دعاؤه إلى الله



على بصيرة في المدعو إليه لا في المدعو فينظر في عين كل مدعو ممن يدعوه فيرى ما يمكن له الإجابة إلى دعوته فيدعوه من ذلك ولو بطريق الإلحاح وما يرى منه أنه لا يجيب دعوته من غير إلحاح لإقامة الحجة عليه خاصة، فإن المهدي حجة الله على أهل زمانه وهي درجة الأنبياء التي تقع فيها المشاركة قال الله تعالى: ﴿أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾<sup>۱</sup> أخبر بذلك عن نبيه ﷺ، فالمهدي ممن اتبعه وهو ﷺ لا يخطيء في دعائه إلى الله فمتبعه لا يخطيء فإنه يقفو أثره، وكذا ورد الخبر في صفة المهدي أنه قال ﷺ: يَقْفُو أَثْرِي لَا يُخْطِئُ؛ وهذه هي العصمة في الدعاء إلى الله وبنالها كثير من الأولياء بل كلهم؛ تمام آنچه که کارگزاران مهدی به آن نیازمندند؛ نه چیز است، نه کمتر و نه بیشتر. ۱- بصیرت نافذ؛ ۲- درک خطاب های الهی هرگاه القاء شود؛ ۳- فهم و دانش کافی از طرف خداوند؛ ۴- دانش تعیین مراتب کارگزاران و فرماندهان؛ ۵- رحمت و مهربانی در اوج غضب و خشم؛ ۶- آنچه هر حکومتی از امور محسوس و معقول بدان نیازمند است؛ ۷- دانش حل مشکلات و معضلات پیش آمده؛ ۸- رسیدگی و توجه بسیار زیاد به برآوردن نیاز مردم؛ ۹- آگاهی از غیب در هر زمانی که ضرورت اقتضا کند...<sup>۲</sup>

۱. یوسف / آیه ۱۰۸.

۲. الفتوحات، ج ۶، ص ۵۲-۵۸، چاپ صادر؛ ج ۳، ص ۳۲۷-

علامه شعرانی - سنی مذهب - در الیواقیت و الجواهر در بحث از حوادثی که قبل از وقوع قیامت واقع می شود و علامت و نشانه قیامت شمرده شده است، خروج و ظهور مهدی عجل الله فرجه و نزول عیسی علیه السلام را ذکر و متذکر می شود که بصیرالدین غریباً؛ دین غریب می شود، همانطور که در آغاز چنین بود:

یتربق ظهور المهدی علیه السلام و هو من اولاد الامام حسن العسکری و مولده صلوات الله علیه لیلۃ النصف من شعبان سنة خمس و خمسين و مائتين و هو باق إلى أن یجتمع بعیسی بن مریم علیه السلام فیکون عمره الی وقتنا هذا و هو سنة ثمان و خمسين و تسعمائة، سبعمائه سنة و ست سنین؛ انتظار میرود ظهور مهدی که از اولاد امام حسن عسکری علیه السلام است. کسی که در نیمه شعبان سال ۲۵۵ متولد شد و هم اکنون زنده است تا با عیسی بن مریم - که در آخرالزمان خواهد آمد - ظهور کند. مدت عمر او در حال حاضر، یعنی سال ۹۵۸ هـ. حدود ۷۰۶ سال است.

سپس عبارت ابن عربی در فتوحات - باب ۳۶۳ - را که بسیاری از آن، همان متن روایات موجود در منابع شیعه و سنی است را نقل می کند:

واعلموا انه لا بد من خروج المهدی علیه السلام لکن لا یخرج

حتى تمتلئ الارض جوراً و ظلماً فيملؤها قسطاً و عدلاً  
 و لو لم يكن من الدنيا الا يوم واحد طول الله تعالى ذلك  
 اليوم حتى يلي ذلك الخليفة و هو من عتره رسول الله  
 احد، من ولد فاطمة رضی الله عنها، جده الحسين بن  
 علي بن ابي طالب و والده حسن العسكري ابن الامام علي  
 النقی .... يواطى اسمه اسم رسول الله ﷺ، يبايعه  
 المسلمون بين الركن و المقام ....

سپس شعرانی در پاسخ به این سؤال که شکل ظهور  
 حضرت مهدی چگونه است، و آیا احکام او براساس  
 نصوص است یا اجتهاد؛ با استفاد و استناد به کلمات  
 ابن عربی می نویسد:

أنه يحكم بما ألقى اليه ملك الالهام من الشريعة و ذلك  
 أنه يلهمه الشرع المحمدي فيحكم به كما أشار إليه حديث  
 المهدي: أنه يقفو أثري لا يخطيء فعرفنا ﷺ أنه متبع لا  
 مبتدع و أنه معصوم في حكمه إذا لا معنى للمعصوم في  
 الحكم إلا أنه لا يخطيء و حكم رسول الله ﷺ لا يخطيء  
 فإنه ﴿ لا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴾<sup>۱</sup>  
 و قد أخبر عن المهدي أنه لا يخطيء و جعله ملحقاً  
 بالأنبياء في ذلك الحكم؛ او (مهدی عليه السلام) مطابق  
 شریعت حکم می کند، چرا که ملهم از شرع محمدی

است. و براساس آنچه در حدیث رسول خدا ﷺ درباره مهدی آمده است - مبنی بر این که: او (مهدی عجل الله فرجه) بطور دقیق از من پیروی می کند و بدون خطا و اشتباه پا جای پای من می گذارد - می فهمیم که او (مهدی عجل الله فرجه) تابع رسول الله است، نه مبدع دین جدید. و این که او در حکومت و قضاوتهايش معصوم است و خطا نمی کند.

وی از ابن عربی نقل می کند که:

فعلم أنه يحرم على المهدي القياس مع وجود النصوص التي منحه الله إياها على لسان ملك الإلهام بل حرم بعض المحققين على جميع أهل الله القياس لكون رسول الله ﷺ مشهوداً لهم فإذا شكوا في صحة حديث أو حكم رجعوا إليه في ذلك فأخبرهم بالأمر الحق يقظة و مشافهة و صاحب هذا المشهد لا يحتاج إلى تقليد أحد من الأئمة غير رسول الله ﷺ. قال تعالى ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾<sup>۱</sup> با وجود نصوصی که خدای تعالی به حضرت مهدی افاضه می کند؛ آن حضرت قیاس نمی کند و قیاس بر او حرام است. بلکه برخی محققان قیاس را بر همه اهل الله حرام دانسته اند. چرا که رسول خدا مشهود آنان بوده و آنها همیشه خود را در محضر رسول خدا ﷺ می بینند و هرگاه در صحت یا اعتبار حکمی دچار تردید شوند؛ به آن حضرت مراجعه

می‌کنند و حضرت آنها را از حقیقت امر آگاه می‌کند. در حال خواب یا بیداری - و کسی که دارای این مرتبه است، نیازمند به تقلید از هیچ کس غیر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیست.

و سپس شعرانی می‌افزاید:

أطال في ذلك ثم قال فلإمام المهدي أيضاً الاطلاع من جانب علي ما يرید الحق تعالی أن یحدثه من الشؤون قبل وقوعها في الوجود لیستعد ذلك قبل وقوعها فإن كان ذلك مما فيه منفعة لرعية شکر الله عزوجل و سکت عنه و إن كان مما فيه عقوبة بنزول بلاء عام أو علی أشخاص معینین سأل الله تعالی فیهم و شفیع و تضرع إليه فصرف عنهم الله ذلك البلاء بفضله و رحمته و أجاب دعاءه و سؤاله؛ ابن عربی درباره حضرت مهدی علیه السلام بسیار مفصل سخن گفته است و درباره علم آن حضرت به حوادث و آینده امور آورده است: امام مهدی بر حوادث و پدیده‌هایی که قرار است پدید آید نیز وقوف دارد، و خداوند او را از حوادثی که قرار است حادث شود آگاه می‌کند تا آماده پذیرش آن حوادث باشد. چنانچه حوادث پیش‌رو از اموری باشد که نفع مردم در آن است؛ خداوند را سپاس می‌گوید و اگر از اموری است که در آن عقوبت و کیفر مردم است - از قبیل نزول بلای عمومی و یا فردی - از خداوند درخواست می‌کند تا آن عقوبت را برگرداند، و خداوند درخواست او را اجابت کرده و

با رحمتش از پدید آمدن حوادث عقوبت‌زا جلوگیری می‌فرماید.

در ادامه علامه شعرانی در پاسخ به این سؤال که اگر خداوند در حادثه‌ای از حوادث حکمی را بر مهدی عجل الله فرجه بیان نکرد و حکم خداوند معلوم نبود؛ حضرت چه می‌کند؟ جواب می‌دهد: حضرت آن را در حکم مباحات قرار می‌دهد.

إذا عمى الله تعالى عليه حكماً في نازلة ولم يقع بها تعريف  
ولا كشف الحقها في الحكم بالمباحات.

و به کلام ابن عربی استناد می‌کند که گفته است:

واعلم أنه لم يبلغنا أن النبي صلى الله عليه وآله نص على أحد من الأئمة  
بعده أنه يقفوا أثره لا يخطيء إلا المهدي خاصة، فقد شهد  
له بعصمته في خلافته و أحكامه كما شهد الدليل العقلي  
بعصمة رسول الله صلى الله عليه وآله فيما يبلغه عن ربه من الحكم  
المشروع له في عباده.<sup>۱</sup>

نظریه ختم ولایت ابن عربی از نظر شارحان مکتب او  
چنان‌که ملاحظه شد، عبارات و مقالات ابن عربی

۱. اليواقيت والجواهر، ص ۵۶۳ - ۵۶۶. چاپ بیروت و چاپ مصر،

پیرامون خاتم‌الولایة مضطرب است. می‌توان گفت متضاد یا متناقض است. بر این اساس علی‌رغم این‌که پس از ابن‌عربی، مشایخ و علما و فلاسفه و عرفا، از آراء وی متأثر بوده‌اند و ملاحظاتش را فصل‌الخطاب، و مشاهداتش را کشف‌الحجاب مستورات خویش می‌دانسته‌اند؛ لیکن نظرات وی در باب ختم ولایت مورد قبول آنان واقع نشده است. گاهی نظرات او درباره ختم ولایت را بالاصاله منکر شده‌اند و آنرا تحریف دانسته‌اند.

شماری مقام شیخ را شکستند و به هتک و ذم او تسری جستند، اما شماری به توضیح و توجیه برآمدند و از این میان شارحان کلام او در کلماتش به اختلاف سخن راندند. برخی به طور قطع خاتم ولایت مطلقه و عامه را، عیسی علیه السلام برداشت کرده‌اند؛ و از عبارت برخی دیگر بر می‌آید که ولایت را تقسیم به اقسامی کرده و خاتم ولایت خاصه را، حضرت مهدی علیه السلام فهمیده‌اند، و وجه جمعی برای سخنان او بیان کرده‌اند و عده‌ای نیز به تخطئه ابن‌عربی پرداخته و ادعای او را ابطال و بر خاتم‌الولایة بودن حضرت مهدی علیه السلام استدلال کرده‌اند.<sup>۱</sup>

۱. ر. ک: المقدمات من کتاب نصر النصوص فی شرح فصوص الحکم، سیدحیدر آملی، ۱۷۵؛ جامع الاسرار و منبع الانوار، سیدحیدر آملی، ۳۹۵؛ شرح فصوص الحکم، کاشانی، ص

از گروه اول می‌توان شارح قیصری و عفیفی را نام برد.  
قیصری - از شاگردان بنام و شارحان سنی مکتب  
ابن عربی - تاکید می‌کند که خاتم‌الاولیا حضرت عیسی علیه السلام  
است. او می‌نویسد:

لا ینبغی ان تتوهم ان المراد بخاتم‌الاولیاء المهدی فان  
الشیخ صرح بانه عیسی و هو یظهر من العجم و المهدی  
من اولاد النبی و یظهر من العرب. شایسته نیست که گمان  
شود منظور از خاتم‌الاولیاء، مهدی است. زیرا ابن عربی  
تصریح نموده به اینکه او، عیسی علیه السلام است. چرا که  
خاتم‌الاولیاء فردی عجم است، در حالیکه مهدی - از  
اولاد پیامبر اکرم - و فردی عرب است.<sup>۱</sup>

البته همان‌طور که از این عبارت قیصری برمی‌آید، وی  
نیز ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آینده، و اینکه آن  
حضرت از قوم عرب و از اولاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است را  
پذیرفته است.

و از گروه دوم می‌توان به شیخ محمد خاکی و  
عبدالرزاق قاسانی و جندی و بسیاری دیگر از شاگردان  
شیعی ابن عربی از جمله آقا محمدرضا قمشهای و

---

⇒ ۴۲ - ۴۳؛ و شرح فصوص الحکم، جندی، ص ۲۳۸ - ۲۳۵.

۱. شرح فصوص الحکم، قیصری، ص ۱۰؛ ر. ک: رسائل، قیصری،



سیدجلال‌الدین آشتیانی اشاره کرد. اینان تمام همت خویش را صرف کرده‌اند تا وجه جمع یا توجیهی برای کلمات ابن‌عربی بیابند. به نظر شیخ محمد خاکی - تابع سنی ابن‌عربی - ولایت بر دو قسم است: ولایت مطلقه و ولایت خاصه محمدی، و ولایت خاصه محمدی نیز بر سه قسم است: اول - ولایتی است که جامع میان تصرف در عالم، به حسب معنی و هم به حسب صورت است و مقرون به خلافت نیز هست. دوم - ولایتی است که جامع میان تصرف در عالم به حسب معنی و صورت هست، ولی مقرون به خلافت نیست. سوم - ولایتی که حقیقتش فقط تصرف در معنی است.

خاتم ولایت مطلقه عیسی علیه السلام است و او خاتم اکبر است. خاتم نوع اول ولایت محمدی، علی بن ابیطالب است که آخر خلفای راشدین و ائمه مه‌دیین است و این خاتم، خاتم کبیر است. خاتم نوع دوم ولایت محمدی، مه‌دی علیه السلام است که در آخرالزمان ظهور می‌فرماید و او خاتم صغیر است. و خاتم نوع سوم از ولایت محمدی، ابن‌عربی است.<sup>۱</sup>

۱. محی‌الدین ابن‌عربی، چهره برجسته عرفان اسلامی، جهانگیری، ص ۴۸۷ و ر. ک: الجانب الغربی فی حل مشکلات الشیخ محی‌الدین ابن‌عربی، شیخ مکی، ص ۸۱ - ۷۲.

خواجه محمد پارسای نقشبندی نیز ابن عربی را خاتم ولایت مقیده محمدی، و حضرت مهدی را خاتم ولایت مطلقه محمدی می‌داند.<sup>۱</sup> خواجه نقشبندی (۷۴۹ - ۸۲۲ ه.ق) که یکی از شارحان اندیشه‌های محی‌الدین ابن عربی در نسل سوم شارحان او و بعد از قیصری (متوفای ۷۵۱ ه.ق) است؛<sup>۲</sup> در کتاب فصل الخطاب درصدد است تا مسائل اصلی مورد اختلاف میان فرق مختلف عامه از یک سو، و اختلاف آنان با خاصه از دیگر سو را با بهره‌گیری از معتبرترین اسناد و کتب، به مرحله فیصل الخطاب و ایقان در عقیده و اندیشه هدایت کند. او در فصل هفتم بعد از بحث درباره ائمه اثنی عشر و مناقب آنان، تحت عنوان فی ذکر المهدی المنتظر با عنایت خاص به منابع اهل سنت از جمله: صحیح مسلم، سنن ابوداود و سنن ترمذی؛ چندین روایات درباره حضرت مهدی علیه السلام و صفات و خصوصیات آن حضرت از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است. چنان‌که درباره علائم ظهور آن حضرت نیز احادیثی را نقل کرده که

---

۱. شرح فصوص الحکم، محمد پارسا، تصحیح مسگر نژاد، ص ۸۴.

۲. ظاهراً صدرالدین قونوی متوفای سال ۶۷۳ ه. ق و شاگردش جندی

متوفای ۶۹۰ یا ۷۰۰ ه. ق به نسل اول تعلق دارند، و شاگرد جندی یعنی

عبدالرزاق کاشی متوفای ۷۳۶ ه. ق و قیصری متوفای ۷۵۱ ه. ق و

سیدحیدر به نسل دوم، و خواجه پارسا به نسل سوم. ر.ک: مجله

معارف، نشر دانشگاهی، دوره هشتم، شماره ۲، ۱۳۷۰ و دوره دهم

شماره ۲ و ۳، ۱۳۷۳.

در منابع شیعه آمده است. به عنوان نمونه از جامع الاصول از جابر رضی الله عنه درباره اقتدا حضرت عیسی علیه السلام به حضرت مهدی علیه السلام در نماز نقل می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: لا یزال طائفة من امتی یقاتلون علی الحق، ظاهرین الی یوم القیامة، فنزل عیسی علیه السلام فیقول أمیرهم تعال صلّ لنا، فیقول: لا، إن بعضکم امرأء تکرمة الله تعالی هذه الامة. <sup>۱</sup> و در حدیث دیگری در پاسخ به شبهه‌ای درباره تطبیق حضرت مهدی علیه السلام حدیثی را نقل می‌کند که در آن پیامبر صلی الله علیه و آله صفات شخصی و ظاهری مهدی علیه السلام را بیان می‌کند. <sup>۲</sup>

خواجه پارسا در فصل دیگری بعد از بیان عقاید برخی فرق شیعی و رد آنها از جمله رد امامیه، تحت عنوان روایات ثقلین - کتاب الله و عتره - دهها حدیث از پیامبر، امام علی، امام حسین علیه السلام و ... نقل می‌کند که در همه آنها نام حضرت مهدی به عنوان آخرین امام آمده است. از امام سجاد، از سیدالشهداء، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: الائمة بعدی اثنا عشر، اولهم انت یا علی و آخرهم المهدي الذي يفتح الله - سبحانه - علی یدیه مشارق الارض و مغاربها، پیامبر اکرم فرمود: امامان

۱. فصل الخطاب، ص ۵۹۳.

۲. همان، ص ۵۹۴.

پس از من دوازده نفر هستند. اول ایشان تو هستی ای علی،  
و آخر ایشان مهدی است که خداوند به دست او، شرق و  
غرب عالم را فتح می نماید.<sup>۱</sup>

و در حدیث دیگری از امام حسین علیه السلام نقل می کند که:

منا اثنی عشر مهدياً اولهم علي بن ابي طالب عليه السلام و آخرهم  
المهدي القائم بالحق؛ يحيى الله - تعالى - الارض بعد  
موتها، و يظهر به دين الحق على الدين كله و لو كره  
المشركون؛ دوازده هدایتگر از ماست. اول ایشان علی بن  
ابی طالب است و آخر ایشان مهدی قائم است که خداوند  
بوسیله او زمین مرده را زنده می کند و دین اسلام را بر  
همه ادیان غلبه می دهد، اگرچه کافران ناخشنود باشند.<sup>۲</sup>

در حدیث مفصل دیگری پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت مسیح را

یکی از حواریون قائم منتظر معرفی می کند و می فرماید:

والذی بعثنی بالحق لتجدن ابن مریم فی امتی خلقاً من  
حواریه؛ به خدا سوگند، عیسی را یکی از حواریان او  
(مهدی) خواهید یافت.<sup>۳</sup>

۱. همان، ص ۶۲۰.

۲. همان.

۳. همان، ص ۶۳۲.

از عرفای معاصر آقا محمدرضا قمشه‌ای - تابع شیعی و استاد بلامنازع مکتب ابن عربی در این گروه - معتقد است:

ولایت بر دو قسم است: ولایت مطلقه یا عامه و ولایت خاصه. ولایت عامه یا مطلقه شامل همه مؤمنان است و به حسب مراتب و درجات ایمان دارای مراتب و درجاتی است. خاتم این قسم از ولایت عیسی، علیه السلام است. ولایت خاصه، مخصوص اهل دل و صاحبان قرب الفرائض، و کسانی است که در ذات حق، فانی و به صفات او باقی‌اند. این قسم از ولایت که مخصوص محمد و محمدتین است؛ خود دو قسم است: مطلقه و مقیده. مطلقه در صورتی است که عاری از جمیع حدود و قیود، جامع ظهور جمعی اسماء و صفات حق، و واجد انحای تجلیات ذات او باشد. مقیده در صورتی است که به اسمی از اسماء و حدی از حدود و نحوی از تجلیات محدود باشد.

هر یک از این دو نوع را خاتمی است. خاتم ولایت محمدی مطلقه؛ علی بن ابیطالب و مهدی موعود است. ولایت مطلقه به این معنی، از ولایت مطلقه عامه به معنای اول برتر، و خاتم این - یعنی علی و مهدی موعود علیه السلام - از خاتم آن - یعنی عیسی علیه السلام - افضل‌اند. اما خاتم ولایت مقیده محمدی؛ ممکن است هم ابن عربی باشد، و هم آن مردی از عرب که ابن عربی می‌گوید در سال ۵۹۵ وی را دیده و شناخته است. البته این نوع ولایت را درجاتی است که ممکن است هر درجه

و مرتبه‌ای را خاتمی موجود باشد.<sup>۱</sup>

سید جلال‌الدین همایی نیز معتقد است محی‌الدین و پیروان او قائل‌اند که مهدی موعود از سلالهٔ پیامبر و از نژاد عرب است، و ولایت حضرت مهدی غیر از ولایت نوعی است که برای اقطاب و مشایخ که در هر زمان وجود دارند می‌باشد.<sup>۲</sup>

فاضل تونی در کتاب تعلیقه بر فصوص محی‌الدین در توضیح اقسام ولایت آورده است:

مراد از ولایت عامه این است که بنده در ذات و صفات حق در نهایت سفر اول از اسفار اربعه فانی شود، ولی جهت امکان در او باقی بماند و خاتم‌ولایت به این معنی حضرت عیسی است...

و مراد به ولایت خاصه محمدیه این است که بعد از فنای فی‌الله در بنده جهت امکان باقی نماند، بلکه از هر قیدی حتی از قید امکان برهد و صاحب مقام اوادنی که مرتبه واحدیت است بشود. هر یک از انبیاء و اولیاء مظهر این

---

۱. ر.ک: شرح مقدمه قیصری بر فصوص، آشتیانی، ص ۸۸۹.  
محی‌الدین ابن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی، جهانگیری، ۴۸۰ - ۴۷۸؛ ترجمه فتوحات مکیه، شیخ اکبر ابن عربی، ج ۱، ص ۷۱ - ۷۴ مقدمه.

۲. ر.ک: مولوی نامه، ج ۲، ص ۸۹۹.

ولایت است، و خاتم ولایت خاصه محمدیه به حسب مرتبه امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد و به حسب زمان حضرت مهدی موعود علیه السلام و ولایت مقیده محمدیه مختص به اولیای امت محمد صلی الله علیه و آله به وراثت و مناسبت شریعت حقه است. خاتم این ولایت کسی است که در علم و کشف حقایق احدی به پای او نرسیده باشد و شیخ محی الدین عربی که ادعا کرده است وی خاتم ولایت مقیده محمدیه است؛ به این معنی است. پس ابتدای ولایت عامه به نبی بود و آن آدم ابوالبشر است و خاتم ولایت عامه نیز نبی بوده است و آن حضرت عیسی است، و ولایت محمدیه همان ولایت مطلقه است - یعنی اطلاع بر حقایق و اعیان ثابته و استعدادات آنها و عطا کردن هر کدام را آنچه به لسان استعداد طلب می کنند - ولی خاصه است از آن جهت که اختصاص به شخص معین دارد، و ابتدای ولایت خاصه به محمد صلی الله علیه و آله است و نهایت آن به حسب زمان حضرت مهدی است. صاحب ولایت عامه مظهر اسم جامع است که رحمن باشد و صاحب ولایت مطلقه مظهر اسم الله است.<sup>۱</sup>

علامه سید جلال الدین آشتیانی نیز در حواشی شرح فصوص قیصری و رساله‌ای که در ولایت تصنیف نموده است؛ قول محی الدین که قائل به خاتمیت عیسی نسبت

۱. تعلیقه بر فصوص محی الدین بن عربی، ص ۹۱ - ۹۳.

به ولایت محمدیه است را بر ولایت عامه حمل کرده و معتقد است که محی‌الدین، حضرت مهدی را خاتم ولایت مطلقه محمدیه می‌داند، و عیسی قهراً تابع آن حضرت می‌شود.<sup>۱</sup>

از گروه سوم می‌توان علامه سیدحیدر آملی را نام برد. سیدحیدر با توجه به ارادتی که به ابن‌عربی دارد؛ مؤدبانه از او انتقاد می‌کند، هر چند نیش تیز نقدهای سیدحیدر متوجه قیصری است که به نظر سیدحیدر کلام ابن‌عربی را نفهمیده است. اما برخی تعریضات و بعضاً تصریحات؛ حکایت از ناخشنودی سیدحیدر از نظریه ابن‌عربی در باب ختم‌الولایه دارد. چرا که سیدحیدر بعد از ذکر کلمات ابن‌عربی از ابواب مختلف فتوحات در یک جمع‌بندی می‌نویسد: حاصل مجموع این کلمات ثبوت ختم ولایت مطلقه برای عیسی است. به نظر سیدحیدر این ثبوت از سه وجه خالی نیست یا به نقل است، یا به عقل است و یا به کشف. در حالی که این هر سه راه، نسبت به ولایت مطلقه حضرت عیسی علیه السلام مخدوش است.

قبل از پرداختن به ایرادات سیدحیدر به ادعای ابن‌عربی و شاگرد مبرز مکتب او، قیصری؛ مناسب است خلاصه‌ای از نظرات سیدحیدر که به نوعی جمع‌بندی

۱. شرح مقدمه قیصری بر فصوص، آشتیانی، ص ۸۹۱.



نظرات عارفان شیعی نیز می‌باشد را ارائه کنیم.

به نظر سیدحیدر، ولایت مقام سالکی است که در نهایت سیر و سلوک خود، به حق رسیده است. از خود رها شده و بعد جسمانی و بشری او در بعد ربانی و معنوی حق فانی شده و با بقای الهی باقی مانده است. به نظر سیدحیدر، رسیدن به این مقام، تنها با عنایت الهی است و ولی هنگام فنا، از حقایق و معارف آگاه شده و به هنگام بقای بعد از فنا، از آن حقایق و معارف خبر می‌دهد. به نظر سیدحیدر جوهره پیامبری و باطن نبوت و رسالت، ولایت است و شأن و مرتبه ولایت هر پیامبری از مرتبه نبوت او بالاتر، و مرتبه نبوت او از مرتبه رسالتش بالاتر است. چرا که این شوون سه گانه به ترتیب به جهت حقیقت، مَلَکِیَّت و بشرِیَّت پیامبر ﷺ بوده‌اند.

سیدحیدر تأکید می‌کند که این - برتری ولایت -

بدان معنی نیست که هر ولی در طول تاریخ از دیگر پیامبران برتر باشد. بلکه مقایسه رتبه نبوت و رسالت و ولایت درباره یک شخص درست است. ولی این اسم الهی - ﴿هُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ﴾ ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ - همواره در دنیا و آخرت در بندگان جریان می‌یابد. مظاهر اسم ولی، اولیای الهی هستند که جهان هیچ‌گاه از

وجودشان خالی نخواهد بود.<sup>۱</sup>

به نظر سیدحیدر ولایت نیز همچون نبوت به مطلقه و مقیده تقسیم می‌شود. نبوت مطلقه، ویژه حقیقت پیامبراکرم است و حضرت محمد صلی الله علیه و آله خاتم نبوت مطلقه است. مظهر نبوت مطلقه، نبوت مقیده است، یعنی پیامبران دیگر همگی مظاهر مقید حقیقت محمدیه هستند. اولین مظهر نبوت مقیده حضرت آدم علیه السلام و آخرین یا خاتم نبوت مقیده، حضرت عیسی علیه السلام است. باطن نبوت مطلقه ولایت مطلقه است که ویژه حقیقت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله است و دارای دو مظهر است: مظهر مطلق و مظهر مقید. مظهر کامل ولایت مطلقه حضرت علی علیه السلام است که آخرین و خاتم ولایت مطلقه هم هست. پس پیامبراکرم صلی الله علیه و آله بالاصاله دارای این ولایت مطلقه‌اند و علی علیه السلام بالوراثه صاحب آن ولایت‌اند. اولین مظهر ولایت مقیده حضرت شیث فرزند آدم است و آخرین خاتم ولایت مقیده حضرت مهدی علیه السلام است و از خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.<sup>۲</sup>

سیدحیدر رأی ابن عربی در باب خاتم ولایت مطلقه

۱. جامع الاسرار و منبع الانوار، سیدحیدر، ۳۸۷ - ۳۸۵.

۲. برای اطلاع بیشتر از دلایل سیدحیدر بر دستگاه ولایتی و عرفانی‌اش

نگاه کنید به: جامع الاسرار و منبع الانوار، ص ۳۸۹ - ۳۸۲؛ جلوه

دلدار، ترجمه جامع الاسرار و منبع الانوار، ابراهیمیان آملی، ۵۵۴ -

- خاتمیت حضرت عیسی علیه السلام - را نقلاً و عقلاً و کشفاً باطل می‌داند. وی در روش نقلی به ردّ مدعای ابن عربی، و در نتیجه اثبات خاتمیت ولایت مطلقه برای امام علی علیه السلام به شواهدی از قرآن،<sup>۱</sup> احادیث نبوی<sup>۲</sup> و روایات و سخنان امام علی<sup>۳</sup> و اقوال بزرگان عرفا از جمله خود ابن عربی تمسک جسته است.<sup>۴</sup>

نزول جناب عیسی در زمان ظهور حضرت مهدی و منوط بودن استکمالش به حضور در پیشگاه حضرت مهدی مطابق برخی روایات که مورد قبول و استناد ابن عربی هم قرار گرفته است، نافی ولیّ مطلق بودن او است.<sup>۵</sup> یعنی به نظر سیدحیدر اگر حضرت عیسی علیه السلام خاتم ولایت مطلقه می‌بود، لزومی نداشت که با ظهور حضرت مهدی علیه السلام ولایت او کامل شود. این بدیهی است که فردی که با

۱. ر.ک: مائده، ۵۵؛ نساء، ۵۹؛ اعراف، ۲۸.

۲. ر.ک: شرح اصول کافی، ص ۱۷؛ تفسیر قرآن ملاصدرا، ج ۴، ص ۱۲۳؛ بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۴۱ و ج ۲۵، ص ۳۳؛ مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۶.

۳. ر.ک: بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۲۵؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۱۳۶؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ و ۱۸۹. بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۳۴۲ و ج ۴۰، ص ۱۵۳ و ۱۵۷؛ ینابیع المودة، ص ۷۴.

۴. الفتوحات المکیه، ج ۱، ص ۱۱۹؛ فصوص الحکم، فصل دوم.

۵. مسافر غریب، ص ۳۷۴ - ۳۷۵. و.ر.ک: رساله در اثبات ولایت، آقامیرزا احمد آشتیانی، ص ۱۹.

ظهورش ولایت حضرت عیسی علیه السلام را کامل می‌کند، قطعاً دایره ولایتش وسیع‌تر و گسترده‌تر از ولایت حضرت عیسی علیه السلام است.<sup>۱</sup>

علاوه بسیاری از شارحان فصوص از جمله شارح اول آن یعنی شیخ اعظم مؤیدالدین خجندی شهادت داده است که خاتم ولایت مطلقه حضرت علی علیه السلام است. همچنین شارح دوم فصوص یعنی کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی به صراحت گفته است که خاتم ولایت مقیده حضرت مهدی علیه السلام است.<sup>۲</sup>

حاصل آنکه به نظر سید حیدر، ابن عربی به خاتمیت ولایت حضرت عیسی علیه السلام قائل است و این دیدگاه به نظر سید با دلائل و شواهد گوناگون مردود است. در حالی که چنان‌که اشاره شد از مجموع سخنان ابن عربی می‌توان این نتیجه را گرفت که او قائل به ولایت ختمی حضرت مهدی علیه السلام است.<sup>۳</sup>

۱. همان، ۸۹۱-۸۹۰.

۲. همان، ص ۲۹۶.

۳. برای آگاهی از دیدگاه دیگر عرفا و متصوفه در این باره نگاه کنید به: العروة لاهل الخلوة والجلوة، سمّانی، ص ۲۸-۳۶ و ص ۳۶۸؛ مجالس المؤمنین، شوشتری، ص ۱۳۶؛ و خمخانه وحدت، به کوشش حقیقت، ص ۱۲۱-۱۲۶؛ طرائق الحقایق، ج ۳، ص ۳۴۰؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۳۲-۱۳۴؛ چهل مجلس، سمّانی، ص ۷۵-۷۶؛ نثر و شرح مشنوی شریف، گولپینارلی، ترجمه سبحانی،

## بخش سوم:

### کارکرد مهدویت و آثار ظهور ولی خاتم

اگرچه در مباحث گذشته در باره آثار وجودی و کارکرد ظهور حضرت مهدی ولی خاتم عجل الله فرجه نکات مهمی مورد اشاره قرار گرفت، لیکن به طور جداگانه و مشخص این موضوع را با تأکید بر نظرات شبستری و عطار - که در واقع شرحی بر دیدگاههای ابن عربی است - پی می‌گیریم.

اشاره شد که خاتم‌الاولیاء مظهر دایره ولایت مطلقه است. از اینرو دیگر اولیاء هر یک مثال اعضای اویند از جهتی، و کارگزار ملک اویند از جهتی دیگر. و کرامات و دستگیری‌هایی که از برخی اولیاء الهی نقل شده است و عده‌ای را سرمست محبت خدای تعالی و مدهوش شراب وحدت کرده است - در عین این‌که همه آنچه به ضرورت برای دیگران آشکار شده اندکی از هزاران و حسنه‌ای از حسنات آنان است - در مجموع آن کرامات و حسنات نیز

جلوه‌های از اسرار حق و نشأه‌های از نشئات فیض و تصرف ولی‌الله مطلق است و دوران کمال انکشاف حقیقت و معنی؛ زمانی است که مظهر تام اسماء و صفات الهی یعنی خاتم‌الولایة حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه پا به عرصه ظهور گذارند. به این معنا که چون خاتم‌الولایة، مظهر اسم العدل است و ما حی ظلم و جور؛ پس هر آینه عالم از او پر از امن باشد و چون در زمان ظهور مبارکش غایت انکشاف حقیقت و معنی خواهد بود، جمیع اشیاء زبان تصدیق توحید حقیقی گردد. و بخاطر غایت اعتدال زمان، هر کمال که در جماد و جانور و زمین و آسمان بالقوه بود؛ به فعل در می‌آید و همه به کمال خود می‌رسند و خاصیت ظهور پر نور آن حضرت سبب رفع حجب گشته، تمامت صفات کمال در جماد و جانور مشاهده می‌گردد. چه جماد و جانور نیز مظهری‌اند از مظاهر الهیه، و چون خلایق را گوش هوش پیدا شود؛ جمیع ذرات کاینات بحکم انطقنا الله الذی انطق کل شیء ادای شهادت بر توحید الهی نمایند.

ازو عالم شود پر امن و ایمان

جماد و جانور یابد ازو جان<sup>۱</sup>

به همین جهت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

۱. شرح گلشن راز، لاهیجی، ص ۲۸۵، با تصرف و تلخیص، و ر.ک:

شیخ محمود شبستری، صمد موحد.

یرضیٰ عنه ساکن السماء و ساکن الارض، لاتدع السماء  
من قطرها شیئاً الا صبّته مدراراً و لاتدع الارض من  
نباتها شیئاً الا اخرجته حتی یتمنی الاحیاء الاموات؛  
ساکنان زمین و آسمان از ظهور و اعمال و لایتش راضی اند  
و هر چه از خیرات و برکات دارند عرضه می کنند،  
بطوری که زندگان آرزو کنند که ای کاش مردگان زنده  
می شدند و مقصد و هدف حیات را در می یافتند.

ای زبده مجمل و مفصل

وی در تو مفصلات مجمل

آیات جمال دلربائی

در شأن تو گشته است منزل

تو آینه جهان نمایی

در تو است همه جهان ممثل<sup>۱</sup>

پس نتایج متفرع بر بحث انکشاف حقایق و معانی در

زمان ظهور آن جمال دلربا این است که با ارتفاع جهل،

لوازم آن از جمله کفر و ستیز نیز کاملاً مرتفع می شود و هر

آینه یک نفس کافر در جهان یافت نمی شود. و عدل

حقیقی که ظل وحدت حقیقیه است و مشتمل بر علم

شریعت و طریقت و حقیقت است؛ به تمام و کمال ظاهر

می شود و هر کس به کمالی که لایق استعداد

اوست می‌رسد.

یک ترش در شهر ما اکنون نماند

زانکه شیرین خسروان را بر نشاند

نقل بر نقل است و می بر می هلا

بر مناره رو بزن بانگ صلا

سرکه نه ساله شیرین می‌شود

سنگ مرمر جام زرین می‌شود

آفتاب اندر فلک دستان زنان

ذره‌ها چون عاشقان بازی کنان

چشم دولت سحر مطلق می‌کند

روح شد منصور أناالحق می‌زند

در شکر غلتید ای حلوابیان

همچو طوطی کوری صفراییان

گوش را بر بند و افسون‌ها مخر

جز فسون آن ولی دادگرا

الهی اردبیلی در شرح گلشن راز ذیل این سروده

شبستری که:

نماند در جهان یک نفس کافر

شود عدل حقیقی جمله ظاهر



می نویسد:

در زمان ظهور او کفر و ستر و عناد و استکبار منتفی است  
و اقتضای عدل علی الاطلاق او این است که حق هر  
صاحب حقی به سبب استعداد و استحقاقش بدو داده  
شود و کمال حقیقت انسانی در نشأة ولایت مطلقه او  
هویدا می شود.

چو خاتم در جهان گردد هویدا

به فعل آید کمال جمله اشیاء

همه ذرات ازو گویا به توحید

به عالم محو از او آثار تقید

خلایق را ازو صد گوش و صد هوش

خرد در طول او حیران و مدهوش

ز علم او فنا رسم جهالت

ز عدل او ندیده کس خجالت

حق هر صاحب حق کرده تسلیم

به هر قابل حقیقت کرده تعلیم

خلاف از دین و مذهب برگرفته

جهان را نور وحدت در گرفته<sup>۱</sup>

به نظر عارف بزرگ عطار نیز همانطور که نبوت انبیاء

بر نبوت احمد مصطفی صلی الله علیه و آله ختم شده است؛ ولایت نیز به

۱. شرح گلشن راز، الهی اردبیلی، ص ۱۹۶-۱۹۷.

علی مرتضیٰ علیه السلام ختم شده و بعد از او بر حضرت مهدی علیه السلام که هادی و راهنمای دین الهی است.

از جمیع انبیای هر زمان

شد نبوت ختم بر احمد بدان

بعد از آن ختم ولایت بر علی است

نور رحمت از کلام او جلی است

بعد حیدر ختم بر مهدی بود

آنکه در دین هدی هادی بود

از نظر این عارف بزرگ (عطار نیشابوری) یکی از

کارکردهای مهدویت و ظهور منجی موعود این است که

خلق عالم به وسیله او به عالم معنا، علم معنا و علم باطن

رهنمون می‌شوند. عطار آنجا که در معنی لامؤثر

فی الوجود الا الله - توحید صرف - سخن می‌گوید با اشاره به

حبل المتین اتصال به حقیقت وجود می‌سراید:

گه به احمد رازگویی در نهان

گه به حیدر کردهای خود را عیان

گه تو مهدی گردی و آیی برون

خلق را باشی به معنی رهنمون

به نظر عطار اگر هدف نهایی هر سالکی رسیدن به

توحید حقیقی است؛ ایصال به مطلوب بدون عشق ولی الله

کامل امکان‌پذیر نیست. به نظر او ولی خدا اهل دلی است

که هم معشوق است و هم عشق، و کلید گنج سعادت  
سالک و جام معرفت و طیران عارف بدست اوست. و  
هزاران از اولیاء، منتظر اویند تا از غیب درآید و جهان را به  
عدل رهنمون گردد.

ای بمحشر تو شفاعت خواه من

قِرَّة العین رسول و شاه من

ای ز تو روشن جهان نور و علم

هم ولایت دادی و هم کان حلم

صد هزاران اولیاء رو بر زمین

از خدا خواهند مهدی را یقین

یا الهی مهدیی از غیب آر

تا جهان عدل گردد آشکار

مهدی و هادی و تاج انبیاء

بهترین خلق و برج اولیا

ای ولای تو معین آمده

بر دل و بر جان روشن آمده

ای تو ختم الاولیاء اندر جهان

در همه جانها نهان چون جان جان

ای تو هم پیدا و پنهان آمده

ببندۀ عطارت ثناخوان آمده

آنچه من دیدم همه دید تو بود  
و آنچه من کردم ز تقلید تو بود  
ای بهر قرنی تو پیدا آمده  
در میان جان مصفا آمده  
عاشقان را عشق تو کرده است مست  
عارفان را جام عرفان ده بدست  
ای تو هم معشوق و هم عشق است  
عشق تو برده است خود ما را ز دست  
دست ما و دامن تو ای امیر  
این فقیر مبتلا را دستگیر  
من پناه خود بتو آورده‌ام  
حب تو با شیر مادر خورده‌ام<sup>۱</sup>  
کارکرد دیگر ظهور منجی به نظر عطار این است که  
ظلم و ستمی که بر اولاد احمد علیه السلام رفته است را باز  
می‌ستاند و علاج می‌کند. وی در ادامه سروده‌هایش در  
وصف امام علی علیه السلام می‌سراید:  
ای برادر سرّ حق را گوش دار  
حب او [علی علیه السلام] را در دل پر جوش دار  
ای برادر کن نهان خُبش ز خلق  
تا نبردت بخنجر جمله حلق

هیچ دیدی که با اولاد نبی  
خود چه کردند آن لعینان غیبی  
آنچه با اولاد احمد کرده‌اند  
روح حیدر را به خود بد کرده‌اند  
هر که با اولاد ایشان ظلم کرد  
خویش را در دوزخ افکند او بدرد  
خود علاج این کند مهدی دین  
هیچ کس را نیست قدرت اندر این  
حاصل آنکه آثار و نتایج ظهور منجی از منظر عرفای  
اسلامی - حتی عرفای اهل سنت - دقیقاً مطابق است با  
آنچه در روایات و احادیث مورد توجه و استناد شیعیان آمده  
است. پس در عرفان اسلامی چه در حوزه تسنن و چه در  
حوزه تشیع؛ موضوع هسته مرکزی عالم و عامل بقای  
زندگی دارای یک افق، و مبتنی بر یک اصل و تفسیر و  
تحلیل بوده و جز در برخی جزئیات اختلاف نظری به  
چشم نمی‌خورد. آن افق اعلی و آن اصل اساسی موضوع  
ولایت، ولی الهی، و ولی خاتم است. اصولاً آن هسته‌ای  
که تعادل نظام هستی و زندگی و حیات انسان‌ها را حفظ  
می‌کند موضوع ولایت است، به طوری که اگر زمین از برکت  
وجود ولی الهی خالی شد؛ اهلش را درخود فرو می‌برد. تمام  
همت عارفان مسلمان و به قول هجویری قاعده و اساس

طریقت تصوف و معرفت، جمله بر ولایت و اثبات آنست.<sup>۱</sup> از منظر عرفان اسلامی، ولایت به لحاظ تکوینی مصداق صفات اضافیه محضه حق تعالی است که از آن - به عبارات مختلف - به کلمه جامع و مشیت و مقام معروفیت و ظهور حق به کثرات اسماء و صفات و حقیقت محمدیه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و علویت علی عَلَيْهِ السَّلَام و ربوبیت حق تعبیر می‌کنند، و عنوان اخیر - ربوبیت حق تعالی - به اعتبار تربیت جمله موجودات و خارج کردن آنان از نقص به سوی کمال است. و به لحاظ تشریحی و تکلیفی؛ ولایت اصل اساسی دین است که به سبب قبولش شجره تلخ وجود انسان به شجره شیرین الهیه تبدیل و میوه‌های شیرین و دلپذیر ثمر می‌دهد.<sup>۲</sup> به لحاظ فردی؛ ولایت، سبب عشقی درونی است که عاشق دلسوخته را برای وصال به معشوق، در پیچ و خم‌های طی طریق، حیران نموده و در اقیانوس زلال و بیکران معرفت الهی غوطه‌ور می‌گرداند تا بعد از فرو رفتن در دریای معرفت و یادگیری بندگی پروردگار، در جهان خارج (جامعه و حیث اجتماعی) تجلی نموده، عاشق سالک را از دیار فنا به گلزارهای سلطنتی عالم بقا

۱. کشف المحجوب، هجویری، ص ۲۶۵.

۲. ر.ک: ولایت نامه، سلطان علیشاه، ص ۵ - ۷؛ و مجله عرفان ایران،

شماره ۱۱، ص ۱۵۲ - ۱۵۳.

می‌رساند تا بر اریکهٔ سعادت عظمی تکیه زده و لباس خلافت الهی را بر تن نماید و تاج زرین ولایت و تولی صالحان را بر سر گذارد و راهبری کاروان رجعت آدمیان به سوی پروردگار و قرار و استقرار آن در مقام قرب را به عهده گیرد.

از منظر کیهان‌شناسی، ولایت منشأ توحید وجودی و تجلی اسم اعظم الهی است و وصول به حضرت الهیت جز برای صاحبان ولایت امکان‌پذیر نیست، و ولی واسطه فیض الهی است که به برکت وجود اولیاء، فیض الهی به موجودات عالم رسیده است.

از منظر فرجام‌شناسی نیز به نظر عرفا، تداوم فیض الهی مرهون تداوم وجود و حیات اولیاء الهی است و با ظهور آخرین ولی، جان و دل انسان‌های مستعد، از شوق اتصال به مقام قرب الهی لبریز می‌شود. بدین ترتیب تاریخی که با ادواری بسیار طولانی از آدم علیه السلام آغاز شده بود؛ با ظهور خاتم ولایت، پایان می‌پذیرد و طومار عالم جمع و برگ‌های پایانی تاریخ ورق می‌خورد.<sup>۱</sup> رستاخیز کبری فرا می‌رسد و تمام کمالات فطری و بدایت و مبدا انسانی در نهایت و معاد، از مقام قوه به فعلیت می‌رسد و

۱. ر. ک: تحفة الملوك، ج ۱، ص ۷۸؛ و بررسی نظریه‌های نجات و

مبانی مهدویت (مجموعه مقالات) ج ۲، ص ۴۱۵-۴۱۵.

همه صور کونی، منحل و به آخرت انتقال می‌یابد. طومار جهان پیچیده و بساط عالم ممکنات برچیده می‌شود. بنابراین آنچه به عنوان مصلح جهانی، منجی موعود، مهدویت و رسالتی که برای منجی در میان ادیان به‌ویژه اسلام و خصوصاً تشیع تصویر شده است؛ در عرفان اسلامی عمدتاً در مسأله ولایت و ولی‌خاتم متجلی گردیده است.<sup>۱</sup>

---

۱. ر. ک: مظهر العجائب، عطار نیشابوری، ص ۷، ۸۲، ۱۱۹، ۱۶۵ و ۱۶۹؛ نیز خورشید مغرب، حکیمی، ص ۱۹۹-۲۰۰؛ مثنوی معنوی، جلال‌الدین رومی، به کوشش توفیق سبحانی، ص ۹۲؛ تفسیر، نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی، محمد تقی جعفری، ج ۳، ص ۴۰۶-۴۱۹.



## کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آموزه‌های صوفیان از دیروز تا امروز، سیدحسین نصر، ناشر قصیده‌سرا، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۴. اسرار الشریعة و اطوار الطریقة و انوار الحقیقه، سیدحیدر آملی، محمد خواجوی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲.
۵. اشعة اللمعات جامی، بانضمام سوانح غزالی و چند کتاب عرفانی دیگر، تصحیح حامد ربانی، انتشارات گنجینه، تهران.
۶. الجانب الغربی فی حل مشکلات الشیخ محی‌الدین ابن عربی، شیخ مکی، به اهتمام و حواشی مایل هروی، انتشارات مولی، تهران.
۷. الصحیفه السجادیه، منسوب به امام سجاد علیه السلام، تحقیق علی انصاریان، سفارت جمهوری اسلامی

ايران - دمشق.

٨. العروة لاهل الخلوة والجلوة، علاء الدوله سمنانى،  
تصحیح نجيب مايل هروى، انتشارات  
مولى، ١٣٦٢.

٩. الفتوحات المكيه، محى الدين بن على المعروف  
بابن عربى الحاتمى الكافى، دارالكتبه العلميه  
بيروت.

١٠. الفتوحات المكيه، محى الدين محمد بن على  
المعروف بابن عربى الحاتمى الطائى، دار صادر،  
بيروت.

١١. المفردات فى غريب القرآن، راغب اصفهانى،  
تحقيق محمد سعيد گيلانى، المكتبه المرتضويه،  
تهران.

١٢. المقدمات من كتاب نص النصوص فى شرح  
فصوص الحکم، سيد حيدر املی، به اهتمام هنرى  
كربن و عثمان اسماعيل يحيى، انتشارات توس،  
تهران.

١٣. الميزان فى تفسير القرآن، محمد حسين طباطبايى،  
انتشارات اسماعيليان، قم.

١٤. اليواقيت والجواهر، عبدالوهاب بن احمد شعرانى،  
داراحياء التراث العربى، ١٤١٨.

۱۵. امامت پژوهی در قرآن، بررسی دیدگاه امامیه، معتزله و اشاعره، جمعی از نویسندگان، زیر نظر محمود یزدی مطلق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۱.

۱۶. امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی، معاونت پژوهشی موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

۱۷. بررسی نظریه‌های نجات و مبانی مهدویت، دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت مهدی علیه السلام، ۱۳۸۱.

۱۸. تائیه، عبدالرحمان جامی، ترجمه تائیه ابن فارض، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۷۴.

۱۹. تاج العروس من جواهر القاموس، محمد مرتضی زبیدی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.

۲۰. تبيان الرموز یا شرح و ترجمه مقدمه شرح فصوص الحکم، مترجم فخر العلماء کردستانی، به کوشش محمود فاضل، ۱۳۶۰.

۲۱. تذکرة الاولیاء، فریدالدین عطار نیشابوری، تصحیح و توضیح استعلامی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۷۰.

۲۲. ترجمه فتوحات مکيه ابن عربی، ترجمه، تعلیق و

- مقدمه محمد خواجهوی، انتشارات مولی، ۱۳۸۳.
۲۳. تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، الامام خمینی، الطبعة الاول، ۱۴۰۶،  
موسسه پاسدار اسلام.
۲۴. تعلیقه بر فصوص محی الدین ابن عربی، محمد حسین فاضل تونی، مقدمه فروزانفر، انتشارات مولی، ۱۳۶۰.
۲۵. تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال الدین محمد بلخی، محمدتقی جعفری، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۶۰.
۲۶. جامع الاسرار و منبع الانوار به انضمام رساله نقد النقود فی معرفة الوجود، سید حیدر آملی، به اهتمام هنری کربن و عثمان اسماعیل یحیی، ۱۳۶۸، انتشارات علمی و فرهنگی و انجمن ایرانشناسی فرانسه، تهران.
۲۷. جلوه دلدار ترجمه جامع الاسرار و منبع الانوار سید حیدر آملی، مترجم سید یوسف ابراهیمیان آملی، ۱۳۸۱، نشر رسانش، تهران.
۲۸. چهل مجلس، احمدبن محمد، علاءالدوله سمنانی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران، ۱۳۵۸.
۲۹. خمخانه وحدت، احمدبن محمد علاءالدوله

- سمنانی، گردآورنده عبدالرفیع حقیقت، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۲.
۳۰. خورشید مغرب، محمدرضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰.
۳۱. دائرةالمعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سیدجوادی و...، نشر شهیدسعید محبی، تهران، ۱۳۷۵.
۳۲. دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، بهاءالدین خرمشاهی، انتشارات دوستان و ناهید، تهران، ۱۳۷۷.
۳۳. دروس شرح اشارات و تنبیهات ابن سینا، علامه حسن زاده آملی، باهتمام صادق حسن زاده، انتشارات مطبوعات دینی، ۱۳۸۲.
۳۴. رسائل قیصری التوحید، النبوة والولاية...، داودبن محمود، قیصری، انتشارات انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۷.
۳۵. رسالة الولاية، محمدحسین طباطبایی، موسسه آل البيت، تهران، ۱۳۶۰.
۳۶. روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، محمداقصر خوانساری، مکتبه اسماعیلیان، ۱۳۵۰.
۳۷. سرّتی، نقد و شرح تحلیلی و تطبیقی مشنوی،

عبدالحسین، زرین کوب، انتشارات علمی، تهران،  
۱۳۶۴.

۳۸. سید حیدر آملی، گزارش زندگی و عرفان، احمد  
خالدی، دفتر نشر معارف، تهران.

۳۹. شرح القیصری علی فصوص الحکم، قم،  
انتشارات مینو.

۴۰. شرح جامع مثنوی معنوی، کریم زمانی، انتشارات  
اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۸۲.

۴۱. شرح شطیحات روزبهان بقلی، به اهتمام هنری  
کربن، انتشارات کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۶۰.

۴۲. شرح فصوص الحکم، تاج الدین حسین بن حسن  
خوارزمی، به اهتمام نجیب حایل هروی، انتشارات  
مولی، تهران.

۴۳. شرح فصوص الحکم، خواجه محمدپارسا  
نقشبندی، مصحح جلیل مسگرنژاد، مرکز نشر  
دانشگاهی، ۱۳۶۶.

۴۴. شرح فصوص الحکم، عبدالرزاق القاشانی  
انتشارات بیدار، قم.

۴۵. شرح فصوص الحکم لابن عربی، مصطفی  
بالی زاده حنفی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۲.

۴۶. شرح فصوص الحکم، مؤید الدین الجندی، با

کوشش سید جلال‌الدین آشتیانی و همکاری  
غلامحسین ابراهیم دینانی، ۱۳۶۱، موسسه چاپ  
و انتشارات دانشگاه مشهد.

۴۷. شرح گلشن راز، الهی اردبیلی، تصحیح و تعلیقات  
محمد رضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، مرکز نشر  
دانشگاهی، ۱۳۷۶.

۴۸. شرح مثنوی مولوی موسوم به مخزن الاسرار،  
ولی محمداکبر آبادی، به اهتمام مایل هروی، نشر  
قطره، ۱۳۸۳.

۴۹. شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم،  
سید جلال‌الدین آشتیانی، مرکز انتشارات دفتر  
تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۶۵.

۵۰. شواهد النبوة، عبدالرحمن جامی، به کوشش  
سید حسن امین، انتشارات میرکسری، ۱۳۷۹.

۵۱. شیخ محمود شبستری، صمد موحد، انتشارات  
کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۷۱.

۵۲. طرائق الحقایق، محمد معصوم شیرازی، با  
تصحیح محمد جعفر محجوب، انتشارات کتابخانه  
سنائی.

۵۳. عرفان نظری، سید یحیی یثربی، دفتر تبلیغات  
اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۲.

۵۴. عزیز نسفی، لوید وینسنت جان ریجون، ترجمه  
مجدالدین کیوانی، ۱۳۷۸، تهران.

۵۵. عنقا مغرب فی ختم الاولیاء و شمس المغرب،  
محمی الدین بن العربی، تحقیق خالد شبل  
ابوسلیمان، ۱۴۱۸، مكتبة عالم الفكر للطباعة و  
النشر، القاهرة.

۵۶. فرائد السمطين، ابراهیم بن محمد جوینی خراسانی،  
موسسة المحمودی، للطباعة و النشر، ۱۴۰۰ هـ.ق.

۵۷. فصل الخطاب لوصول الاحباب، محمد بن محمد  
پارسا، مصحح جلیل مسگر نژاد، مركز نشر  
دانشگاهی، ۱۳۸۱.

۵۸. فصوص الحکم، محمی الدین بن عربی، تعلیقات  
ابوالعلاء عقیفی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۰

ق.

۵۹. فوائح الجمال و فوائح الجلال، نجم الدین کبری،  
دارالمصر اللبنانیه، ۱۹۹۹.

۶۰. کتاب الانسان الكامل، عزیز الدین نسفی، کتابخانه  
ظهوری، تهران، ۱۳۷۷.

۶۱. کتاب الفکوک، صدرالدین قونوی، مقدمه و  
تصحیح محمد خواجهوی، انتشارات مولی، ۱۳۱۴.

۶۲. کتاب ختم الاولیاء، ابی عبدالله بن الحسن الحکیم



الترمذی، تحقیق عثمان اسماعیل یحیی، المطبعة  
الکاترلیکیه، بیروت.

۶۳. کشف الحقایق، عزیزالدین نسفی، باهتمام  
مهدوی دامغانی، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر  
کتاب، تهران، ۱۳۴۴.

۶۴. کشف المحجوب، علی بن عثمان الجلابین  
الهبجوی، تصحیح د. ژ و کوفسکی، ناشر  
کتابخانه طهوری، ۱۳۹۹.

۶۵. لسان العرب، ابن منظور، داراحیاء التراث العربی،  
بیروت، ۱۴۱۶.

۶۶. مثنوی، مولانا جلال الدین محمد بلخی، تصحیح  
و تعلیقات از محمد استعلامی.

۶۷. مجالس المؤمنین، قاضی نورالله بن شریف الدین  
شوشتری، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۵.

۶۸. مجله عرفان ایران، شماره ۱۱.

۶۹. مجله کیهان فرهنگی، سال یازدهم، شماره ۴.

۷۰. مجله معارف، نشر دانشگاهی، دوره هشتم،  
شماره ۲، ۱۳۷۰.

۷۱. مجموعه مقالات کنگره ملی علامه سید حیدر

آملی، چاپ اول، ۱۳۸۱، ناشر دانشگاه آزاد  
اسلامی واحد ساری.

۷۲. محی‌الدین بن عربی، چهره برجسته عرفان اسلامی، محسن جهانگیری، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.

۷۳. مسافری غریب، احوال و آثار سیدحیدر آملی و بررسی موضوع ولایت در آثارش، اسماعیل منصوری لاریجانی، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۱.

۷۴. مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، روح‌الله خمینی، مقدمه سیدجلال‌الدین آشتیانی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۲.

۷۵. مظهر العجائب، عطار نیشابوری، انتشارات کتابخانه سنائی، ۱۳۴۵.

۷۶. معجم مقایس اللغة، احمد بن فارس، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، داراحیاء الکتب العربیه، قاهره، ۱۳۷۱ق.

۷۷. مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، شیخ محمد لاهیجی، با مقدمه کیوان سمیعی، کتابفروشی محمودی.

۷۸. مفهوم ولایت در دوران آغازین عرفان اسلامی، محمدبن علی، حکیم ترمذی، مترجم مجدالدین کیعانی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۹.

۷۹ . منظومه منهج التحریر، مهر نبوت - رساله  
روحیه، سید قطب الدین نیری ریزی، ترجمه محمد  
خواجوی، انتشارات دریای نور، کتابخانه احمدی،  
۱۳۸۱.

۸۰ . مولوی نامه، مولوی چه می گوید؟  
سیدجلال الدین همایی، موسسه نشر هما، چاپ  
نهم، ۱۳۷۶.

۸۱ . نثر طوبی، ابوالحسن شعرانی، کتابفروسی  
اسلامیه، تهران، ۱۳۹۸ ق.

۸۲ . نشان از بی نشانها، علی مقدادی اصفهانی،  
انتشارات زوار، ۱۳۷۱.

۸۳ . نشر و شرح مثنوی شریف، عبدالباقی گولپینارلی،  
ترجمه و توضیح، توفیق سبحانی.

۸۴ . نورالابصار فی مناقب آل النبی المختار صلی الله علیه و آله،  
مؤمن الشبلخی، دارالفکر للطباعة و النشر.